

گه‌ونیسٲ



گه‌ونیسٲ - شماره ۲۶ (سال ششم)

سازمان انقلابیون گه‌ونیسٲ (م - ل)

تیر ۱۳۵۵

سراسیمگی در برابر بحران

نطق اخیر محمد رضا شاه در خرداد ماه اصال در برابر باصلاح اجتماع اندیشندان " برسی کننده " انقلاب سفید " حاکمی از تکویسن بحران عظیمی است که سرپای بیکر حکومت مستبد و فاسد شیست پهلوی را تهدید کرده و دوران حکومت وی را بیش از پیش به انتهای نزدیک میگرداند .

پوشاندنی نیست که میان رخدادها و عواملی که شاه را در یازدهم اسفند ۵۳ به برینشانگونی، یاد آوری کاپوسهای تاریخی و خط و نشان کشیدن با " نقشه برداران " هیات حاکمه و ابراز نگرانی و اواهمه شدید از نهضت رو برشد مردم و خاصه کارگران و روشنفکران وارد نمود و رخدادها و عواملی که اینبار او را به تکرار پرت و پلا گوئیهای شنا به کشانیده است، شباهتهای انکارناپذیری موجود است. و اگر همس تفاوتی باشد، بدلیل وساطتاری بیشتر اوضاع و مخاطره آمیزتر شدن سرنوشت " اطمینان " و موقعیت تاج و تخت پهلوی است و نه بسا - لعکس - اینها واقعیتی است که اینبار حتی در ظاهر زبون و اواهمه زده سخنرانی وی منعکس شده است :

قاعدتا باید وضع " همایونی " بسیار وخیم باشد که وی، کسی که قبلا یک وجب از جلوه دادن خوشبختی عنوان شخصیتی عظیم الشان و متفکری که اندیشه هایش نه فقط به مردم ایران، بلکه الهام بخش بشریت است پالمن نماید، را وارد نماید تا در مقابل " نخبسه " روشنفکران دربار با حالتی زار و شبیه به التماس بگوید : " اضافه بر ۱۷ ماده انقلاب اگر حقیقتا چیزی بنظر برسد، یا جایگزین یکی از این مواد غیر از مواد اصلی یا اضافه باشد، من با کمال میل پذیرای یک کار چنین خواهم بود . حالا اگر بکنی چیز جدیدی جایگزین آن نباشد، بصورت تکمیل و یا در تغییرات مختصره در همین مواد بساز آنهم قابل توجه و قابل مطالعه در تحقیق خواهد بود ."

فروتنی همایونی نیست که یکبار بعد از ۳۵ سال دیکتاتوری لجام کشیده گل کرده است . و خاست اوضاع و دستپاچی " ذات اقدسش " او را به التماس در مقابل " اندیشندان " واداشته تا شاید " ماده " جدیدی، جاد و جنبیلی بیابند و تخت و تاج پریشانحال " ملوکانه " را نجات بخشند . گویا خاطر جلال فاشیست از اینکه همه کس در باره تابسانمانی و خرابی اوضاع و " خطر " سقوط تخت و تاج به وی خیبر میدهد، سخت " آزرده " و بهتر گوئیم دستپاچه شده است که بسا نزدیکترین باند متفکرین " جوان " دربار میگوید : " گزارشهایی از شما میبینم . و بیشتر آنها تذکر نوازه و معایب است. اولاً هیچ جامعه تی بدون عیب نیست. ولی ما باید ادعا داشته باشیم که شاید از هر جامعه دیگری کمتر نقیصه داشته باشیم ."

سرپای سخنرانی شاه گواه این است که بیکر حکومت وی را در تمام زمینه ها تناقضات فراوانی فرا گرفته است و جنبه‌های تبلیغاتی و رسوای " رشد ملکت " حتی در میان نزدیکترین محافظ دربار هم خراب بقیه در صفحه ۲

خاندان اشرا پهلوی : خاندان تبهکاران فاشیست و دلان امپریالیسم

(دنباله از شماره ی پیشین)

تزلزل ناپذیرش برای جنگ در راه رفاهی خویش، که دست خالصی قوی سرپای مسلح دشمنانش را به مسخره و طعنه میگیرد، مؤمن میسازد . برخلاف تفاسیر مغرضانه سخنگویان دولت شوروی و حزب توده، که همزمان با سلاخان رژیم محمدرضاهایی، با اشاره باین یا آن گفته یا شایعه فتنه جویانه قیام پانزده خرداد را به عنوان یک حرکت ارتجاعی قوادالها و روحانیون مرتجع بر علیه باصلاح بوزوا - زی و شاه " اصلاحگر " جا زنده و قیام ناهبره و دارای اصالت میقتا انقلابی بود و بد رستی بر علیه سیاست اصلاحاتی رژیم پیدادگسر پهلوی و امپریالیسم آمریکا، که مجریانش خود مالکان و بوزواری بقیه در صفحه ۴

" انقلاب " شاه بر علیه مردم و

بسیاری آن

مقاومت قهرمانانه ی توده های خشکین در ۱۵ خرداد ۴۲ شکست خورد، مقاومت قهرمانانه ی که علیه رفتار مرتدانه ی بوزوا - زی مدعی آزادبخواهی، علیه لجن پرانگی های مزبورانه ی تبلیغاتی - تجیان رویزونیست شوروی در ایران و در خارج از ایران و علیه رفتار پست و خائسانه ی که کمیته چیان حزب توده در قبال ایسن قهرمانی و دلوری جوشان خلق ما از خود نشان داده و به آرایش و ستایش اقدامات ضد ملی و پیدادگرانه ی رژیم " انقلاب سفید " بر - خاستند . آری علیه همی اینها همچون یک یاد بود افتخار آمیز ملی در دل هر ایرانی شریف و آزاده حس غرور زاید الوصفی را بر - می انگیزد و وی را به نیروی خود، به نیروی خلق خود، به قهرمانی استواری، بی باکی و شهادت توده ی ایرانی، به سهمنگی اراده ی

افزایش ترور فاشیستی نشانه ضعف است

در طی سه ماهی که از سال جاری میگذرد خون بیش از ۴۰ تن از فرزندان انقلابی خلق ما توسط آدمکشان ساواک و شهرپای بزین ریخته شده است . استبداد خونین محمد رضاشاهی دیگرچه مرزی برای خود قائل نموده و بیدریغ خون می ریزد، با کوچکترین سوظنی نسبت به بهر کس در وسط خیابان مردم را به گلوله میندرد و هر مکان و خانه ای را که برای وی مشکوک بنظر رسد، از بسیم آنکه جاداد کمینگاه انقلابیون باشد، به زیر آتش گرفته و از سر هیچ کس هم نمی گذرد . در یک ماه و نیم پیش بروی صدها کارگر اعتصابی نیز که با شرکت کارگران چند کارخانه در جاده ی کوچ در کار برگزاری جشن اول ماه مه بودند بیدریغ آتش گشوده شد و دهها تن از کارگران بشهادت رسیدند . حال آنکه صدها تن نیز زخمی یا دستگیر شدند . در زندانها دیگر هیچگونه تأمین جانی برای مین پرستان و انقلابیون در بند وجود ندارد و رژیم میکوشد تا تعداد قابل توجهی از زندانیان سیاسی و بویژه انقلابیون سرشناس و محبوب مردم را مخفیانه سر به نیست کند، و بدینسان سرنوشت فاجعه - آسای جزئی و یاراتش، که یکسال و اندی پیش ناجوانمردانه بدست شکجه گران و مزدوران رژیم بطور دسته جمعی کشته شده بشهادت رسیدند، هم اکنون در انتظار بسیاری دیگر از انقلابیون اسیر میباشند . دادگاههای فرمایشی و ظاهر سازبها و صحنه سازیهای گذشته نیز که بنظیر فریب مردم و افکار عمومی جهان بسیجیده میشد دیگر در کار نیست، و خودکامگی و فاشیسم به عربانترین شکل خود سایه ی مرکبش خود را بر مین ما تحمیل میکند . بقیه در صفحه ۷

نگرانی محافل امپریالیستی

اوضاع اقتصادی ایران سخت ناپسندانگ است . اگر تا مدتی پیش، از اقتصاد ایران پشابه اقتصادی در آستانه ی بحران نام برده میشد، امروزه میباید آنرا در کرداب ورشکستگی نامید . کشاورزی در هم شکسته، گران، فزاینده، کسر بودجه و واردات بی حساب، رکود تولیدات داخلی و بیگاری رو برشد، همه و همه حکایت از یک بحران همه جاگیر و گسترده میکنند . هیئت حاکمه بوزوا - ثورال ایران، سخت دستپاچه و مستأصل است . فریادهای گویز نشانه آیدای حکومتی در باب " معجزات اقتصادی ایران "، جای خود را بسا ضربه های درینیزگانی داده، که به گدایی وام بدرگاه اربابان شتافته اند . جزیره " ثبات و آرامش " به گرداب نگرانی و اضطراب خاطر دجا شده است . خزانه ی ملکت خالی است و کسر بودجه ۲/۵ بلییونی اسال (که درست تر آن تا ۴ بلییون است) تنها انعکاسی است از کسری زاید الوصفی که بزودی زود گریبانگیر اقتصاد ایران خواهد شد . واردات ایران بیست و چند برابر صادرات غیر نفتی است و این چنین ضعف تجارتی نه تنها در تاریخ ایران بلکه در عرصه ی تجارت جهانی نمونه وار است . شاه جنایت پیشه حتی برای اراده ی تجارت مورد علاقه اش، خرید ساز و برگ جنگی، نیز پول ندارد و از اینرو به فکر معاملات پاپایای نفت در مقابل اسلحه افتاده است. این توله ی زبون امپریالیسم که یگانه راه ادامه حکومت پوشالی اش را در تجهیز تا بدندان می پندارد، باقی ندارد که در این راه ثروت ملی مردم ایران را خیانت کارانه تر از گدشته بیاد تاراج بیکانگان دهد . بحرانی که اقتصاد ایران را تهدید میکند ابعاد و برانگیخته تر از بحران سالهای ۴۲-۱۳۳۹ دارد . اگرچه آزمون کاهش قیمت نفت و سیاست درهای باز اقبال و عوامل دیگر ناشی از عقب افتادگی اقتصاد ایران ورشکستگی دولت را باعث شده، اما ارباب یانگی هنوز قادر بود به کمک وامهای فراوان و دسیسه های نو استعماری نوگردست نشانند . اشرا برای زمانی چند از سقوط برهاند. ولی اکنون، اوضاع سیاسی و اقتصادی امپریالیسم آمریکا خود بس آشفته و دستخوش تلاطم است و نجات موقت کشتی شکسته اقتصاد ایران به سادگی میسر نیست . امروزه دیگر صحبت فقط بر سر گران ارزاق نیست، سخن از خطر حقیقی است که زندگی زحمتکشان مین ما را بشدت تهدید میکند . سیاست مالیاتی دولت با افزایش مالیاتهای غیر مستقیم فشار را بر گردی طبقات پایینی جامعه افزونتر میکند . سیاستهای ضد ملی و خاندانه محمد رضا هیچ از تولیدات داخلی باقی نگذارده است. اوضاع کشاورزی تا بدان درجه وخیم است که هیچ مردم نو استعماری آنرا درمان نمی تواند کند . براساتی محمد رضا شاه که در جلال - بقیه در صفحه ۳

پیاد چوتنه

بنا به اطلاع طبعیات جمهوری خلق چین، رفیق چوتنه عضو کمیته مرکزی، دفتر سیاسی و کمیته ی دائمی دفتر سیاسی حزب کمونیست چین، صدر مجلس خلق، و از رهبران برجسته و بنام پرولتاریا و مردم چین، در تاریخ ۶ ژوئیه ی اسال بسن ۹۰ سالگی درگذشت . برای انقلابیون و همی آزادبخواهان ایران نام چوتنه، که بویژه یادآور دوران جنگهای انقلابی و تاریخساز مردم چین برای رفاهی مین، دموکراسی و استقلال ملی است، نام آشنا و محبوبی است . رفیق چوتنه از انقلابیون کمونیست که در انقلاب دمو - کراتیک ۱۹۱۱ چین برهبری سون یات سن و بعد در خیزش انقلابی یونان بر علیه ضد انقلابیون راست شرکت جست . از پس از پیو - ستن به حزب کمونیست چین در ۱۹۲۲ و رفیق چوتنه یکی از رهبران توانا و برجسته ی حزب، ارتش و خلق چین تبدیل شد . رفیق چوتنه در صفحه ۱۱

به پیش در جهت وحدت و جدت رزمنده کمونیستهای ایران

بداری ندارد. اینست که شاه یکباره از جامه دیگاتور ملعون مستبد فاشیست درآمده و به جامه ی پیغمبری صلحت اندیش فرو رفته و گویا از فرط دستچاکی فراوان میگوید با کسانی مخاطب است که مانند خود او سخت دست پاچه اند و نمیدانند چه کنند. قول امید بساری سرزمین مورد آینده میدهد: "موضوع مسکن و فروشگاههای بزرگ را ما حل میکنیم و آتوت" زندگی کردن در این نظم و آسایش در این آزادی زندگی شیرینی خواهد بود به خصوص که فعالیت اشخاص (اینهمه برای نغمه پردازان "هیات حاکمه") فقط محدود به میل و رغبت خودشان و با سایر مواد انقلاب که اگر آنرا بر سرمی بکشد. و بالاخره به نقطه اصلی نگرانی محمد رضا شاه میرسیم. سؤال این بود که چرا در این چنین جامعه ای (ل) اشخاص منکست پیدا میشوند که انحرافی پیدا میکنند، تحت مرامهای خارجی قرار بگیرند و نشناخته با خواننده یک کتاب یا شنیدن حتی یک یا دو گفتار از پویا یاوه گو منحرف شوند... و این موضوع کوچک و شوخی نیست. مبینید که هر روز دستجات تروریستی بیشتری ایجاد میشود و البته پاسخ محمد رضا شاه به اینهمه عوامل "نگران کننده" و مخالفانی که وی نمیداند "ظهور" در چنین جامعه ای "پیدا" شده اند هم اینست که "حزب فراگیر ملت ایران است. مال همه است و اساس کار ما هم رخنه کردن تا آخرین سطوح دهات ایران است تا بالاترین سطوح ملکی ایجاد گفت و شنود است از بالا به پایین و از پایین به بالا و عنقریب انتخاباتی خواهد شد." (تکیه از ماست)

نگرانی کارگزاران حکومت ایران از آتیه یشان به همین جا خاتمه نمییابد و از لابلای همه سخنان لغوان و انصار محمد رضا شاه و نوشجات جراید درباری و حتی پاره ای محافل امیرالیستی قابل رویت است تا آنجا که موسسه تحقیقاتی امیرالیستی هودسون در گرتز اتریش ویزی خود را چ به ایران با نگرانی و ناراحتی مینویسد: "هر گونه کوتاهی در کسب شکوفائی (اقتصادی) بدون تردید در شرایط سیاسی که هم اکنون نیز با برخی تشنجات جدی مشخص شده است تاثیر خواهد گذاشت." گزارش ویزی مارس ۱۹۷۵ - ص ۱۰ و واقعیت هم اینست که اوضاع بحرانی ایران به سراسیمگی یازگنگی وارد گردیده که موقعیت طبقات حاکمه را عمیوم و وضعیت تخت و تاج را خصوصا "مخاطره آیز" کرده است.

بدلیل همین عمق وخامت و رویه انجا برودن وضعیت کنونی است که درباریان و سخنگویان باند های مختلف هیات حاکمه ایران نگرانیهای پنهان خویش را اکنون آشکارا بیان میکنند. اگر چه بر سر دلایل این اوضاع و راه حل نجات از آن متفق نیستند. اگر گروهی از آنان، شاه و لغوان و انصار و شتابان از سوئی از "اندیشمندان" خویش میطلبند "ماده های جدید بیابند" و از دیگر سو هراسان سلطهی رژیم استبدادی - فاشیستی خود را تشکر می نمایند؛ گروهی دیگر "بارگشاهان" را بگردد خود تاج و تخت و باند دربار گردانده و چاره را هم در پیکر شته تغییرات ظاهری و موقت، در شکل حکومت ایران، طبعا بدون دست زدن به ترکیب طبقاتی هیات حاکمه جستجو مینمایند.



واقعیات و رخداد های ماههای اخیر، همه بر این شهادت میدهد که نابسمانی و زمینهای بحرانی اقتصادی و سیاسی شدیدی در جامعه و حکومت ایران بر سر تپنده و جنبشهای مطالباتی و حرکت های اعتراضی مردم گسترش یافته و دامنه پیدا میکند. این وضع سالهای را که از هم اکنون دیگر آغاز شده از سالهای گذشته عمیقاً متفاوت گردانیده است. تفاوتی که در ظاهر اوضاع نبوده بلکه در بطن وخامت اوضاع کنونی نسبت به گذشته نهفته است.

کارنامه زندگی یک سال و چند ماهی رژیم "رستاخیز" و سایر رخداد های جامعه در این مدت همه گواه این است که علاوه بر شدت یابی عواملی که شاه را به سخنرانی گذاشته و اعلام حزب فاشیستی رستاخیز کشانیده بود، مسائل تازه ای هم بر مجموعه عوامل "نگرانی" انگیزانه در بار ایران اضافه شده که اوضاع را بسرعت انفجار آسانوده است. مسائل و تناقضات شدت یافته و یا تازه یا و پاسخ رژیم ارتجاعی ایران بدانها اینهاست:

یک - نهضت های مطالباتی و اعتصابی کارگری نسبت به سال گذشته دامنه دار تر و گسترده تر گردیده و کارخانه ها و مراکز تولیدی بیشتر را در بر گرفته است. بیش از دو صد و پنجاه هزار تن از کارگران در دهها اعتصاب بزرگ و کوچک که در بسیاری از موارد به زد و خورد های خونینی با مأموران رژیم جنایتکار شاه کشیده، شرکت کرده اند. در میان این اعتصابات نمونه های چشمگیر و پر مهم، چون خیزش عظیم و سازمان یافته و متشکل کارگران شاهی که تمام شهر فوق را در بر گرفت

و موج اعتصابات خونین فروردین و اردیبهشت ماه اسال، که با تشکیلات برار تپیش از گذشته و در بسیاری موارد با گرایشهای روشن سیاسی انجام یافت وجود دارد. علاوه بر روند فوق العاده مهم و تازه یابی، در نهضت اعتصابی اسال در حال پیدایش است که رشد آن ناخوشناک در هر صدائی در گوش باند حاکم و تمام ارتجاع ایران محسوب شده و اوضاع انجاگر آسای کمون را به شکوفائی قطعی خواهد رسانید. در اعتصاب طبعی اردیبهشت ماه در کارخانه خواجه، چیت که سومین اعتصاب کارگران کارخانه فوق در اسال، که شته محسوب میشد، سرد کارگران بد نیال شهادت تعداد بسیاری از هم زمانان بدست قزاقان شاه در جریان اعتصاب روز بعد را با برجمهای خونین و سرخ و شعار های سرگونی رژیم شاه و مشابه آن به خیابان ریختند و کارگران بیش از ده کارخانه دیگر با خواسته های مشابه از هنررسان شهید و اعتصابی خود به حمایت برخاستند.

شتاب و سراسیمگی کارگزاران رژیم در دو ماه گذشته، برای سرهم بندی کردن جماع و "نشستهای کارگری" از یک مشت نمایندگان بزرگزده و ساواک و برخی عناصر عقب افتاده و لعین، که بر سر وحدت ترین آنها هم "کنگره کارگران وابسته به حزب (فاشیستی) رستاخیز" بوده بدلیل همین روند سریع نهضت کارگری در ماههای اخیر سال قبل و آغاز اسال و دامنه آرتیزه متشکرت و متعدد تر شدن اعتصابات است که خود ناشی از آبدبگی بیشتر و رشد نسبی آگاهی کارگران و در عین حال تشدید بحران اقتصادی است.

دوم - نهضت روشنگران و دانشجوین، که محمد رضاشاه در تطلق کدایش با واهمه از آن به عنوان گروهی که "مرت شعاع میدهند" یاد کرد، بسرعت گسترش یافته تا آنجا که بسیاری از مراکز دانشگاهی، بدلیل تعدد اعتصابات در سال قبل، عملاً تعطیل بودند. روند گسترش اعتصابات به محلات فقیر نشین شهر که بسرعت در میان اعتصابگران دانشجویی پایه میگردد، حاکی از همراهی بیشتر این نهضت با جنبش رنجبری و طبعا افزونی یک عامل "نگران کننده" و "خطرناک" برای "رستاخیز همایونی" است و بویژه آنکه گمانشکاف حکومت ایران ضرب مست چندین روندی راه در جریان خیزش رنجبران شاهی تا حد و می شنیدند.

جراید درباری از این خبر میدهند که کارگزاران رژیم شتابزده و هراسان درین ایجاد تشکیلاتی فاشیستی بنام سازمان دانش آموزان وابسته به حزب (فاشیستی) رستاخیز اند که هدفش آنطور که از لابلای تیغ دادنیهای جراید رژیم فهمیده میشود اینست که تشکیلاتی سربازخانه ای برای کنترل شدید دانش آموزان بوجود آوردن تا علاوه بر کنترل فرهنگی بدرس از طریق "رایگان" کردن آموزش و در واقع بیز کنترل ساواک در آوردن بدرس زندگی و افکار آنان و فعالیت لیبشایشان را در همه جا تحت عنوان این تشکیلات فاشیستی، کنترل نماید. البته شتاب و هراس کارگزاران رژیم ایران بی دلیل نیستند. زیرا بویژه در سال قبل، "شلوئی" هائی که در دانشگاه رخ داد و ارتجاع ایران را سراسیمه به برگزاری کفرانس آموزشی راسر کشانید، نتایجی که غالباً فرزند از افکار مرفه تر جامعه در آنها تحصیل میکنند، کشیده شده و نسل جوان بیکارجوی دیگری به صف مبارزین آزادی بسرعت مپیوندند. و این طبعا بر عوامل نگرانی انگیز "طوکانسه" می افزاید!

سوم - نکته ای که قطعاً محمد رضاشاه نمی تواند در میان کابوس های تاریخی اش از یاد برده باشد - و اگر هم برده باشد حتماً سراسیمگی واقع یباده ش خواهد آورد - اینست که در تمام بحران های قبلی حکومت حرکت توده ای وسیعی از جانب روحانیون شرقی صورت گرفته است که پیکان اصلی آن بویژه متوجه خودکامگی و استبداد بوده است. این امر بویژه در مورد آخرین بحران بزرگ ایران، بحران ۴۲-۳۳۹ هجری که از عوامل فوق العاده مهم موثر در پیکارهای واپسین آرتیزه محسوب میشود. چنین مسأله ای، در شرایط کنونی، که خط کشی برار تپ روشن تری در میان روحانیون شرقی بوجود آمده است، آگاهی قشر های بانی و متوسط آنان، بویژه در سطح طلاب جوان بسرعت بالا رفته است، بطریق اولی صادق میباشد. جوانه های این خیزش توده ای روحانیون شرقی و طلاب جوان در جریان حماسه آفرین ۵۰ خرداد سال قبل، که خاطره تهرمانیهای مردم ایران را در خرداد خونین ۳۴۲ زنده کرد، بخوبی میتوان مشاهده کرد. اینست اکنون که کارگزاران رژیم فاشیستی ایران تدریجاً به شدت و دامنه ی بحرانی که در جریان است و اوضاعی که در انتظارشان نشسته است بی میروند و نمونه پیکار خونین قم در خرداد سال قبل را هم پیش رو دارند و دست به یک رشته اقدامات "پیشگروانه" برای جلوگیری از حرکت توده ای روحانیون شرقی و طلاب جوان، مہمار زدن بر آن و در صورت وقوع و در هم شکستن آن زده اند. از جمله این توطئه ها کارزاری است که در ماههای اخیر دستگاههای

تبلیغاتی رژیم در اطراف یک گروه "تروریستی" مذهبی که بنا به جعلیات رژیم دست به کشتار تعدادی روحانیون معروف اطراف اصفهان زده اند و آغاز نموده است. هدف این تبلیغات پس - شرمناهی رژیم تروریست شاه دو چیز است: یکی ایجاد تضاد میان گروههای مختلف مبارزان مذهبی، و دیگر ایجاد حس بدبینی نسبت به نیروهای انقلابی اسلامی مذهبی در میان مردم و سه دیگر ترسانیدن وجد کردن اقتدار بینابینی و متزلزل روحانیت از نیروهای انقلابی تحت عنوان "تروریست" و "آدمکش" و غیره است. در عین حال رژیم فاشیست و واهمه زده شاهی گوشه تا زمینه مساعدی را توسط این تبلیغات برای یورش آتی خود به مسلمانان مبارزه در هنگام شکوفائی یک نهضت وسیع توده ای تحت عنوان "جنت جان روحانیون" و مبارزه با "فنا تیک های مذهبی" (ت م های که در کارزار اخیر نیستند دفعت از آن استفاده نموده بود) بوجود آورد.

چهارم - نهضت کونویستی ایران اگر چه کامکان با مشکلات و کاستیهای چندین ساله خویش دست بگریبان است ولی با جرات می تواند گفت که در یکی دو ساله اخیر با تحکیم نسبی خویش و موفقیت در پاره ای زمینه ها گامهای به سوی وظایف اساسی تر خویش برداشته است.

در هنگام بحران سالهای ۴۲-۳۳۹ رژیم ایران و اربابانش با استفاده از موقعیت جنبینی و ضعیف جنبش کونویستی توانستند از طریق محافل "لیبرال" گزین خوشبخت (باند امینی - ارستانجانی و شرکا) و به کمک جریانات بورژوا لیبرالی و سازشکارانه ای چون "جبهه ملی" جنبش توده های مردم را برای مدتی سرگرم کرده و سرانجام در هم شکنند و بدین وسیله طبقات حاکمه ایران را از موقعیت "خطرناکی" نجات بخشند. این چنین توطئه ای از جانب رژیم تبهکار ایران در جریان بحران کنونی سخت دشوار است. طبعا آرزوی ارتجاع ایران - چه دربار محمد رضاشاه و چه آن محافل که اکنون بسبب پاره ای تها - قضات خانوادگی ظاهراً زبان به شکوه کشوده اند - اینست که پیش از تشدید وخامت کونویستی جنبش کونویستی میهن مارا طبع و قمع نماید. بنده، یکی از "انفدات" محافل "نغمه سردی" طبقات حاکمه به باند محمد رضاشاه هم اینست که ادامه سیاست های کنونی ایران را به دامان کونویسم سوق خواهد داد! اما برای رژیم فاشیست ایران که همه گونه نغمه ای برای اربابان برداشتن نهضت کونویستی ساز کرده و به هر دری زده است و طرفی نبسته است تیری مگر تشدید لجام کشیده استبداد و اختناق و ترسور فاشیستی بر علیه جنبش کونویستی و سازمانها و گروههای آن در ترکش نیست. کارزاری که در طی ماههای اخیر جراید و سخنگویان ارتجاع سیاه ایران تحت عنوان "مبارزه با تروریسم" بنا کرده اند حریت تازه ای نیست و بلکه تنها وسیله ای برای موجه جلوه دادن یورش سباعانه و جنایتکارانه ای ارتادل تروریست ساواک به گروههای کونویستی و انقلابی است. اما با تمام این حملات سباعانه و کشتار های وسیع و آزاد نمودن زندانیانی که مدت هاست زمان محکومیشان "سرآمده است" و نادبان و سخنگویان دربار ایران نمی توانند "نگرانی" خود را از اینکه "در چنین جامعه ای" با اینهمه اختناق و ترسور "اشخاصی ممکن است پیدا میشوند که انحرافی پیدا کنند" و "تحت مرامهای ایجاد رجعی قرار بگیرند" و یا اینکه "هر روز گروههای تروریستی بیشتری ایجاد می شود" پنهان کنند. شاه در بیان این نگرانی عمیق هیئت حاکمه ای ایران از همه جلوزده و ترس خود را از نماینده مجله نگاهد عرستان هم در مورد رشد "گروههای مارکسیست اسلامی" پنهان نمی کند.

مبارزه شکوهنده گروههایی که در زیر یکی از فاشیستی ترین رژیمهای جهان و در تحت یکی از دشوارترین شرایط سازماندهی و علیرغم نبود برنامه و مشی واحد و یا وجود ناراستیها و انحرافات که جریان خود بخودی جنبش را توجیه میکند، همچنان با استواری و اراده ای پولادین به نبرد خویش ادامه میدهند، روی آوردن گروههای تازه تری از مبارزان به نهضت کونویستی و غیره نمیتواند باعث نگرانی رژیم ایران و اربابان امیرالیستش نباشد. این نگرانی بویژه از اینست که در آتیه، نه چندان دوری جنبش کونویستی ایران از پراکندگی کنونی خود ر و ارهانیده نیروهای وسیع خود را در حوزی واحد متحد کند و با قرار گرفتن در پیشاپیش نهضت های همه مردم آنا را در پیگیری قطعی بر علیه رژیم تبهکار شاه و امیرالیسم هدایت نماید.

پنجم - علیرغم کلیه ی بده و بستنها و زهر چشم گرفتن در بار از "نغمه پردازان" هیات حاکمه تناقضات دورن ارتجاع ایران تیزتر شده و برار تپیش از پیش از برده بیرون افتاده است. حقیقت اینست که بحران سیاسی هیئت حاکمه تنها با زتاب سیاسی تناقضات دورن دسته بندیهای امیرالیستی و نگرانشان در ایران است و اینرا نمیتوان از طریق درخواست های عاجزانه ای شاه و یادآوری خاطره ای تلخ دورا بچکیش برده پوشی و حل کرد. دامنه این تناقضات که بخصوص ارتباط

سراسیمگی ۰۰۰۰

منتقیمی با شدت یابی بحران اقتصادی و افزونی دامنه مطلق حکومت شاه دارد. امروزه تا آنجائی گسترش یافته که پارشی جراید امپریالیستی آمریکا و اروپا بروشنی در باره "خطرانی که" متوجه تخت و تاج پهلویست سخن میزنند و حتی محافظان امپریالیستهای آمریکائی آنها را سخن از یافتن امکانات دیگری بجای حکومت فعلی ایران را به پیش کشیده اند. موسسه هودسون یاد شده در بالا (که از مراکز تحقیقی وابسته به نشریه انترناسیونال هراولد تریبون است) با نگرانی می نویسد: " شاه خود . . . پنجاه ساله است ولی جانشین او شاهزاده رضا پهلوی تنها پانزده سال دارد، و نتیجتاً سوالات جدی در مورد مشکل جانشینی او وقتی قابلیت ادامه یابی سیمین سلطنتی، در درمیان و درازمدت مطرح می شود. (ص ۲۷ تکیه از ماست) چنانچه بناندهای هیئت حاکمه در یک " حزب " واحد و گنجاینیک بده و بستنها در چهار چوب آن گهری از تناقضات رو بردند هیئت حاکمه ننگساده هیچ چیزی نیز بر آن افزوده است. تنها اندک زمانی پس از نطق کذائی شاه بود که " روشنفکران " و " محققین " محافصل مختلف امپریالیستی و بناندهای هیئت حاکمی ایران در " سمپوزیوم " آمین " در تخت جمشید آشکارا در مقابل هم صف آرائی کردند و بخشی از آنان " نگرانی " خود را از مسیری که رژیم ایران در آن حرکت مینماید و آتی طبقات حاکمه ایران ابراز داشته اند.

حزب می توان جنبش کمیونیستی و کارگری ایران را برای روزهای مهم و طوفانی آینده آماده کرد. می توان از ایشمه توان انقلابی تشکل و غیر تشکل مردم استفاده کرد و جبهه انقلاب را در برابر اردوی پر شکافت ولی کلاکان قدرتمند، نوطه گر و خونریز ضد انقلاب، بر- یا نمود.

با جسارت میتوان گفت چنانچه نهضت کارگری ایران با همین شتاب گزینی، به رشد خود ادامه دهد - که پیشتر عوامل چنین امکانی را پشارت می دهد - و چنانچه ما کمیونستهای ایران همت کرده و در آتی نزدیک در حرکت خویش تشکل، هماهنگی و تمرکز بوجود آوریم و جد آبیای تند اردک حزب کمیونیست ایران، که جامعه ما چنین بی تابانه انتظارش را میکند برویم، عمر حکومت سیاه دیکتاتوری استبدادی - فاشیستی پهلوی چندان نخواهد بود. و رقتشائی که در سراسر ایرا به مبارزه مشغولیم، برای اینکار باید بسرعت و شتاب بیشتری در دست بکار شد. از اوضاع بحرانی گزینی، از وخامتباری و سراسیمگی حکومت ایران، از انزوای شدید باند استبدادی فاشیستی شاه، از برخی ز همه جا گستردهی طبقه کارگر و همه مردم، از اینها همه باید بهره گرفت و زمان ایجاد حزب طبقه کارگر ایران را کوتاه نمود و جنبش کمیونیستی ایران را در حزبی واحد در راس جنبش همه مردم در راه سرنگونی ارجاع، استبداد و فاشیسم و تاراندن امپریالیسم قرار داد. اوقات گرانبها را نباید تلف نمود.

دستیابی گزینی غارتگران جهانی، که کشتی شکسته ناخدای دست نشانده خود را در ایران نظاره میکنند، بهتر بی بریم.

نخست از درون جناحهای طبقات حاکمه آغاز کنیم که امروزه متأثر از جد الهای سرمایه های مالی بین المللی، دعوای خانوادگیشان وسعت گرفته و برخی گروههای ضعیف تر، بیرون منطقه کرانهی دار و دسته شاه را بر کرده می خود حس میکنند. اینان که دیگر محیط اقتصاد ایران را با وجود تعرض سرمایه داری فئودال - بورژواکرات در باری چندان امن نمی یابند، بنگر حفظ سرمایه های خود افتاده، و حتی " نگرانترین آنها شروع به انتقال سرمایه های خود بخارج نمودند." (فاینشال تایمز - ۲۴ اوت ۱۹۷۵)

و بر طبق اطلاعات و آمارهای که همین جراید و منابع داده اند این " مظلومان " ملینور، ملیونها دلار از سرمایه های خود را به بانکها و شرکت های خارج منتقل نموده اند (بیژیوسیک ۱۷ نوامبر ۱۹۷۵) بخشی از کارزاری هم که در اوردسته شاه تحت عنوان " مبارزه با کرافروشی و فساد " (و بویژه این آخری) بجا کردند، قطع و قمع نمودند. برخی از این رتمای اقتصادی " نگران " به منظور تسلط و کنترل نمودن بیشتر اقتصاد ایران در دست باند دنیار و از جمله به انحصار در بار آوردن رشوه خواری و باج است. البته مسا در اینجا از سایر جنبه های کارزارهای فوق که بویژه در مورد " مبارزه با کرافروشی " لاهی تیز حلقه اش متوجه کاسبکاران و خورده بوروازی شهری بود، می گذریم.

نگرانی ۰۰۰۰۰

منشی نام نادر شاه و پدر قدرش را از خاطره ها محو کرده است، در خیانتکاری و فروش میهن ما به بیگانگان نام خود را بر فرزانسلطان حسین و فتحعلیشاه و وثوق الدوله و صد ها جبین بیگانه پرست تاریخ میهن ما ثبت کرده است. قرارداد داری، قرارداد ۱۹۳۳ رضا شاه - تقی زاده و قرارداد امینی، در مقابل درجهی خیانت سیاست های نقی شاه هیچ اند و بیک کلام حتی قرارداد تنگین ۱۹۱۹ - وثوق الدوله نیز تا بدین پایه کشور ما را تقدیم اربابان بیگانه ننموده بود. امروز اقتصاد میهن ما یکپارچه جولا نگاه بهره کشی سرمایه هگا خارجی و محل خالی کردن بنگل های یاد کرده آنان گردیده است و می باید بارگران بحران جهان سرمایه داری و بویژه امپریالیسم امریکارا بدست کشد و راستی را که شاه بیگانه پرست در اجرای این هدف از هیچ کوششی فرو گذار نکرده است، که ام خائنی مگر محمد رضا شاه می توانست بدین سرعت ۲۰ میلیارد در آمد نفت را که خود به نهائی از لگ تولید ناخالص ملی ایران در ۴ سال پیشتر بیشتر است، از طریق خرید اسلحه و وام و خرید سهام موسسات ورشکسته و غیره به جیب اربابانش سرازیر کند. کجا تا کنون امپریالیسم جهانی این چنین نوکر حلقه بگوشی داشته است که باشاری انگشتی، بقیمت ورشکستگی کامل اقتصاد ایران، هر آنچه کالای یاد کرده است به ایران سرازیر کند و رشنه های ورشکسته انوبیل سازی و خانه - سازی امپریالیستهای غربی را با " الطاف " خود غرق خرسندی و شادمانی نماید و با این شتاب ایران را از یک صادر کننده مواد کشاورزی به کشوری بدل نماید که حتی برای مواد غذایش خود نیز در بست در کنترل جهانخواران بین المللی باشد.

نشریهی یاد شده در بالا می نویسد: " لیست شخصیتهای ایرانی زندانی شده و یا تبعیدی به نقاط دور افتاده کشور، هر روز طولیتر می شود. اینان قربانیان کارزار اختناق آوری هستند که از طرف دولت، بر علیه متظبین و کرافروشان، براه افتاده است." این جد الهای خانوادگی حتی به سطور نشریات سانسور شده ارتجاعی ایران هم راه یافته و شکوهی این دار و دسته " ستم زده " در " تهران اکونومیست " هخنگوی بخش خصوصی " سرمایه داران بزرگ و - بسته، چنین انعکاس می یابد:

" در همین یکی دو ساله اخیر ملاحظه کرده ایم که از میان هزارها صاحب صنعت یا بازرگان، چند نفر بعنوان گران - فروشی تحت تعقیب قرار گرفته و به شدید ترین وجهی به کفیر رسیدند. در کالان در همان موقع نوشتیم: " اول این اقدام صحیح نیست. زیرا کسانیکه بمناسبت انجام کارهای تولیدی و فید خود سالیها تحت حمایت بوده اند و صحیح نیست یکباره این چنین مورد بی مبری قرار گیرند. وانگهی اگر موضوع کرافروشی مطرح بود. بهتر بود از طریق مالی شدید ایه کفیر می رسیدند نه از طریق تبعیدی یا زندان که موجب از هم گسیخته شدن واحد های تولیدی ایشان می شود و بالتبعیجه به تولید لطمه وارد می شود که خود بهترین عامل گرائی است و بالاخره اگر برقراری عدالت هدف اصلی باشد. باید صد هائفر دیگر هم بهمان کفیر می رسیدند. نه اینکه مثلا جناب القانیان که پایه گذار لوازم خانگی و یکی از نیک نفس ترین بازرگانان کشور است. در سن گبولت مورد یک لطفی قرار گیرد. یا حمید کاشانی اخوان که او نیز پیشتر کسوت و پیش آهنگ ایجاد فروشگاههای پرز - رگ و مدین کشور و یکی از با هوشترین و زحمت کش ترین شخصیتهای اقتصادی و تولیدی و صادراتی کشور است، به ظس اعزاز گردد." (شماره ی ۱۱۴۴ - ۱۳۵۵ / ۳ / ۱)

مبارزات وسیع پرولتاریای ایران در یکی دو ساله اخیر و گرایش روشن سیاسی در یاره ای از آنها و تشکل نسبی غالبشان، نام - یانگر این حقیقت است که توطئه های متعدد رژیم نهبکار ایران نتوانسته از آهنگ رو بردند نهضت کارگری و در شرایط فقر و سیم روزی همه جا گسترده، بگاهد. این برخی ز وسع طبقه کارگر، بهترین عامل درهم شکستن استبداد و فاشیسم محمد رضاشاهی و خنثی نمودن توطئه های است که محافل گوناگون امپریالیستی و سوسیال - امپریالیستی و ایادی بومی شان یکله برخی دار و دسته های بوروازی لیبرال، برای استفاده از شرایط انفجار آسای ایران و تحکیم سلطوی ارتجاع و پوزرین نهضت مردم و بیا خواهند نمود.

بالعکس کمیونیستهای ایران باید بتوانند از طریق متحد و متشکل نمودن همه نیروهای انقلابی جامعه و بهره گیری از وضع آشفته و سراسیمه ای که در اردوی ضد انقلاب ایران تدریجا پدیدار می شود، و باقرار دادن بیگان اصلی مبارزه بسوی کانون ضد انقلاب ایران رژیم نهبکار محمد رضاشاهی و جنگ طبقاتی مسلحانه ای را بر علیه اردوی ارتجاع و استبداد و فاشیسم بر یاد رند. چنین اقدام مهمی و بویژه در شرایطی که دار و دسته های مگر و ضد انقلابی از قمار بیاند کبتهی مرکزی نیز سخت در تلاش بهره گیری از وضع گزینی اند، بدون متشکل نمودن جنبش کمیونیستی ایران در حزبی واحد و بدون میدل نمودن نهضت پیرانکه و خود بخودی کارگران، به بیکاری آگاهانه و سازمان یافته ریضایش جنبش همه مردم، ممکن نیست. امروز برای رسیدن به تمام مسائل پیش گفته، راهی مگر ایجاد انقلابی از گروههای کمیونیستی همانند یش و متکی بدان بوجود آوری دستگامی تبلیغاتی و انتشار گانه که در عین حال، مساله مقابله با توطئه های بظواهر لیبرالی محافل " نمه سر " طبقات حاکمه و اربابان و ناصحان شرا هم برعهده گیرد، وجود ندارد. تنها با اتکا به چنین نقطه آغازی، و با انتشار یک روزنامه بعنوان فوری ترین کام عملی در راه ایجاد

اما امروزه که سیاست اربابان یانکی بر این تعلق گرفته است که رستهای پهلوان پنه در مورد افزایشهای نفت عوض شوند و در کفرانس " بالی " سر بد نیال تصمیمات امرستان سعودی، امیری این - باری سیاستهای نقی امپریالیسم گرد، و تلهی زین، صتا مل و دست پاچه میگردد. دیگر پولی در سباط نیست که صرف خوش خد تسی و خوشترقی در آستان اربابان جهانی شود. نگدی در درگاه بانک جهانی، بانکهای مختلف امریکائی و اروپائی و حتی جفت هم ترازش امرستان آغاز میشود تا باز ثابت کند، اگر این بار از طریق باز گردانیدن پولهای نقی نمیشود، از راهی دیگر وابستگی تا رو و پسودش را به جهانخواران بین المللی ثابت میکند.

باز این همه رشایت خاطر ارتجاع جهانی را فراهم نمی کند. چرا که اقتصادی ورشکسته و بحرانزده دامنه بهره وری سرمایه های خارجی را محدود میکند و " ثبات و آرامش " لازم جهت سرمایه گذاری را بر هم میزند و مبهتر اینکه ناراضائی عمومی و " خطرات تامنی از آثار افزایش میدهد. وجه بسا که گل سرمایه های بیگانه موجود در کشور را به مخاطره اندازد. این آخری بیشک بهترین عامل نگرانی ارتجاع جهانی است که در وحشت از رشد جنبش خلق کابوس سر - نگزینی نیز ولون نول در خاطره اش زنده میگردد. اینجاست که نجویهای مضطرب و انتقادی در بین برخی محافل سرمایه های مالی جهانی و حتی گروههای بوسی نوکر صفت آنان آغاز میشود و روزنامه های " معتبر " امپریالیستی، که تا همین جندی پیش گوش فلک را در باری " ترقیات اقتصادی ایران " کر کرده بودند، به " تفسیر مشکلات اقتصادی ایران و لاجرم ابراز نگرانی می پردازند. بی مناسبت نیست برخی از این نظرات را در زیر درج کنیم تا به عمق نگرانی و

جنبش نوین کمونیستی ربا مبارزات کارگران و دهقانان پیوند دهمیم

بقیه در صفحه ۴

اینکه، ریال که در فوریه به دی. پی. اس. وصل شد بود، تا اینکه از نتایج نزول دلار بهبود یافته، نرخ نسبت به ایز آمریکا ۱/۱۶٪ تنزل خواهد نمود... نتیجه اینکه جو-عوض شده است. ولع یادآوری کننده، هجوم طلا، تاخیر شده و در جای آن، نوعی عدم اطمینان و حتی حالتی عصبی در میان محافل اقتصادی، وجود آمده است... تنها اکنون ما به اطلاعاتی که اجازه می دهد درجهی جوش آور-دن اقتصاد را اندازه بگیریم، دست می یابیم (۲۲ اوت ۱۹۷۵)

همین نشریه در گزارش ویژه اینکه در ۲۱ ژوئن ۱۹۷۶ در باره ایران منتشر کرده است می نویسد:

"فصلی میان غنی و فقیر وسیعتر می شود و دولت که قبل از هر چیز نگران ثبات خویش است، با مسائل اجتماعی جدی روبرو شده است... عده ی قلیلی می توانستند تغییرات قابل ملاحظه ای را که در دوازده ماهه گذشته در کشور صورت گرفته است پیش بینی کنند"

البته این "نگرانی و عدم اطمینان برخی محافل اقتصادی" که ماهیتش برکسی پوشیده نیست، از نگرانی این "محافل" به سزوم-شت خویش ناشی می شود، نه از دلوسوزی این هم طولیلگان محمدرضا شاه و شریکان جنایات، خیانت ها و غارتگری های وی به حساب مردم و مملکت ما.

نشریه "معتبر" همرالد تریبون، در مورد این "نگرانی" و عدم اطمینان چنین می نویسد:

"با کاهش تولید نفت ایران، طراحان و روشنفکران در شهرها بدبینی خود را نسبت به عقلانی بودن... پروژه های شهز که چون آسمانخراش، ترمو و فاضل آب، ابراز داشته اند. هم در سطح عموم و هم در محافل خصوصی، شکایات بیشتری نسبت به رشد نامحدود و بند طراحي شده بگوشی رسند.

این اعتراضات با جمله پردازی های هنگام نهمه ریزی در زمان آغاز شکوفایی سال ۱۹۷۳ در تضادند... بسیاری از ایمن اعتراضات در گزارش... صدهای "مسائل عمده ی برنامه ریزی توسعه ای آینده تهران" که به وسیله ی عده های از طراحان دولت در اینجا (آمریکا) تهیه شده، آمده است. (نهم ژوئن ۱۹۷۶) - لازم توضیح است که تهیه کنندگان این گزارش رهنمائی، که باصلاح طراحان و مشاورین "شورای عالی اقتصاد" دولت اند، اقتصاد دانان آمریکایی موسمی ها-روارد هستند که امروزه این چنین نگران اوضاع شده اند.

نشریه ی "ویسزین" (ژوئیه-اوت ۱۹۷۵) بخشی از همین "انتقادات" و "انتقادات" را روشن تر بیان می کند:

"در ایران، موسسات و بانکداران اروپائی مستقر در تهران، تنها کسانی نیستند که سیاست شاهنشاه و اهداف اقتصاد-دیش را تایید نمی کنند، در وزارتخانه ها و بیوه در میان ایرانیان تریب شده ای اروپا و آمریکا، دانیه نا امید ی، گسترده تر می شود. یکی از آنها می گفت: "ما شانسسی استثنائی داشتیم و من احساس می کنم آنرا از دست داده-ایم". نگرانی عظیم است و فریاد های زنبار باش در قبال آهنگ رشد بدون توقفی که دولت می خواهد بر تحول کشور تحمیل نماید، افزونی می یابد".

و "تایم" در شماره ۱۰ مه ۱۹۷۶ می نویسد:

"احمد لاجوردی رئیس گروه صنعتی بهنشر، شکوه دارد که قوانین جدید گنج کننده هستند، او در عوض خواهان یک سیاست محکم در از مدت است" تا ما بدانیم چه باید انتظار داشت...

تحقیقاتی که اخیرا تحت عنوان (Iran: oil money & the ambitions of a nation) منتشر شده است، به "حیثیست بین المللی" محمد رضاشاه که برای "کسب کردنش" مصالح هنگفتی از ثروت ملی مارا بیای تبلیغاتجیان امپریالیستی ریخته است، ضرر های قابل ملاحظه ای وارد ساخته است و قطعاً خاطر "ملوکانه" را از این کم لطفی برخی محافل اربابان، که او این چنین "خالصانه" نوگری و خدش نشان کرده است، سخت آزرده است. البته جای-تر-دی نیست که مبعات این موسسه در مورد مقام اقتصادی ایران در آتیه همانقدر با حقیقت می خواند که از ارجیح خود شاه در بسیاری "نمدن بزرگ" و تبدیل ایران به یکی از پنج قدرت بزرگ جهانی!"

با اینحال ابراز "نگرانی" و لحن عدم اعتماد این موسسه، که در سراسر جزوه ی فوق مشهود است، قابل توجه می باشد:

"ایران کوچکترین شانس ندارد که یک "ابر قدرت" و یا حتی یک قدرت اقتصادی در مدت بیستسالیکه نخست-سر-

نقشیش دوام دارد بشود... حتی بسر بنای بهترین پیش بینی ها، خیلی جلوتر از هند در زمان آینده نخواهد بود... هند، یک کشور پر مشکلات، امروز اقتصادی بر مراتب پیشرفته تر از ایران دارد... نمی از صادراتش تولیدات کارخانه است. (در حالیکه) قتالی عمده ترین صادرات غیر نفتی ایران است... (ص ۳)

و پس از رد یافتن یکرشته پیش بینی های قلابی که خود نویسنده هم اعتراف می کند "خوش بینانه" است، اضافه می کند:

"در این سناریوی خوش بینانه، ثروت سرانه ای ایران تقریباً برابر مقدار امروزی اطریش می گردد... حال آنکه این ثروت شدیدا ناموزن تقسیم خواهد شد... صرف نظر از توزیع نادر-ست طبقاتی، و تمرکز شدید ثروت در شهرها در تضاد آشکار با روستای عقب افتاده خواهد بود... تشنجات اجتماعی و افتشاشات سیاسی اجتناب ناپذیر بنظر می رسد..." (ص ۳)

"ایران امروز یک کشور عقب افتاده است... که با مشکلات بزرگی در تامین احتیاجات غذایی و کالاهای سرمایه ای-س روبروست، (تکیه از ماست - همانجا)

نشریه انگلیسی "مید" که وابسته به یکی از مهمترین مراکز بررسی و تحقیق در باره خاورمیانه برای امپریالیسم انگلیس است، در گزارش سالیانه اش در ۳۰ دسامبر ۱۹۷۵ می نویسد:

"در طول سال ۱۹۷۵، درک مداوم شدت یابنده ای، در اینکه ایران قادر به ادامه رشد خود با آهنگ پیش بینسی شده در هنگام افزایش قیمت نفت در اواخر سال ۱۹۷۳، نخواهد بود، وجود داشته است."

و سرانجام اینهم تصویری است از "رشد" اقتصادی ایران که موسسه دولتی تحقیقاتی فرانسه، پس از صرف نظر از زیاد سرخاب و با آگراه و ناراحتی تمام، به سرمایه داران فرانسه می دهد:

"یک بخش خصوصی، در احتیاج از هرسو، یک بخش اجتماعی نا منظم که عقب افتادگی هایش به سختی قابل رفع می-باشند، یک کشاورزی شدید ابوابه با کسروی (مالی) و خامت بار، یک طرح صنعتی نا متناسب با امکانات انسانی، منابع طبیعی و بازار واقعی، یک دولت همه جا حاضر، که در پاره ای موارد، بیش از حد متمرکز است و در پاره ای دیگر بزرگد و غیر موثر: پول نفت برای عبور از تمام این موانع کافی نمی باشد..."

... برخی از شخصیتهای در خلوت، از نتایج نهایی یک چنین جاه طلبی محدود حصری، احساس نگرانی می-کنند، یک بانکدار ایرانی اخیراً طرح کرد که "تمام تسلای پیرو، برای آنکه آسیانیا را در حرکت صنعتی اروپا وارد نماید، کافی نبود". (ایران و دلارهای نفتی، ص ۳۹ - منتشر شده در ۱۵ مه ۱۹۷۵)

اینها تنها گوشه ای از نگرانی محافل امپریالیستی است که سخت مضطرب وضع شاه و این خبر در گلد مند شان هستند. عسقی این اضطراب را میتوان از روای سخنان آنها در باره ی "تنشجات اجتماعی" و "افتشاش سیاسی" در یافت و البته که منظور آسان از این موارد، رشد مبارزات حق طلبانه اقتلار و طبقات مختلف خلق ماست که بطرق مختلف در این نشریات انعکاس می یابند. فی المثل گزارشگر فاینشال تایمز از تهران می نویسد:

"با وجود اینکه اغتصاب در ایران غیر قانونی است و تمام نیروی کار در سندیکاهایی تحت کنترل شدید دولت سازمان یافته اند... گزارش هایی در باره حرکاتی در صنایع - اغتصاب یا کم کاری - بیش از پیش رواج می شوند..." (از گزارش ویژه ی لیز تورکود به روزنامه ۱۳ فوریه ۱۹۷۶)

مفسرین اقتصادی امپریالیستی با همان جهان بینی ارتجاء-عی و دیدگاه کوتاه نظرانه شان در جستجوی با یابی مشکلات هستند تا راه رهایی از دشواریهای عظیمی که سرمایه هایشان را تهدید می کند، بیابند. برای آنان اشکالات فقط در برخی مقولات اقتصادی چون نبود وسایل لازم ارتباطی، کمبود کادرو تکنیسین، کمبود گنجا-یش بندار ویدی وضع حمل و نقل و در بعضی موارد هم در خسی از سیاستهای دولت که به نفع سرمایه مالی خاص آنها نیست خلاصه میشود. آنها پیش از این نمی بینند و نمی توانند هم ببینند، زیرا-

برای آنان که چایلووسان درگاه امپریالیسم و آرایشگران چهره ی گریه سرمایه دارند، سیستم جهانی سرمایه داری پایان حرکت بشریت و زمان توقف آست، اما نزد تمامی ایرانیان همین پرست اشکالات به گونه ای دیگرند... دلایل ورشکستگی و بحران اقتصادی را می بساید در وابستگی تمام و کمال اقتصاد ایران به سیستم جهانی سرمایه داری و تابعیتش از تقسیم کار بین المللی امپریالیستی و عقب ما - ندگی و حشنتنکات بخش اقتصاد سنتی ایران و بیوه ادامه حیات ضا-

سبات ما قبل سرمایه داری در عرصه ی کشاورزی ایران جستجو کرد... این چنین سیستم عقب مانده و بوسیده است که بوسیله ی حکومتی سرا یا ارتجائی در راه سود رسانی به امپریالیسم حفظ و حراست میشو... حکومت سیاه پهلوی با سیاستهای اقتصادی ضد ملی خود راه را عا- مد ا جهت یروانی مملکت و بهره وری بیگانگان میکشاید. بیک کلام درمان نهایی مفلضات اقتصادی ایران در نابودی این حکومت فاسد و بیگانه پرست و قطع ایادی بیگانگان از جان و مال ملت ایران نهفته است...

اکنون از اینهمه نگرانی و تشویش محافل ارتجائی و از اینهمه استیصال و دستپاچی حکومت مستبد و فاشیستی شاه هیچکس پیش از انقلابیون ایران شادمان نمی شوند... چرا که این بر این حقیقت دلالت دارد که جامعه ما برسترسوی وضعیتی انقلابی و انفجارسا در حرکت است و زمانی که دیگر حاکم را یاری حکومت کردن و مهتر اینکه مردم را به هیچ وجه تاب تحمل ادامه این حکومت نباشد، در حال فرار سیدن است... مبارزات رو بر شد کارگران دلاور میهن ما خود جوش های پراکنده دهقانی، مبارزات دانشجویان و روحانیون مرقی و جنبش رو بر شد انقلابی و کمونیستی میهن ما همگی حاکی از آنند که مردم ما آماده بیگاری قاطع و نا باخر با این حکومت دزدان و اشترار بین المللی میشوند... و این بر کمونیستها و انقلابیون ایران است که زمان را در پی بند و هماهنگ همت گمارند و بیش از آنکه امپریالیسم جهانی بکاری گذرند و مبارزه ی خود و مبارزه ی خادمین سوسیال امپریالیسم شوروی، بلکه در لالان بوسی خود و مبارزه ی خادمین سوسیال امپریالیسم شوروی، در او دسته خائن "کمیته مرکزی" و بهمراهی پاره ای محافل اشقی طلب بورژوا لیبرال جامعه ما، کمشتی شکسته هیئت حاکمه ایران را بنا خد اقی شاه و یا بدون آن برای مدتی دیگر بساحل نجات کنند، آنرا برای همیشه در قعر اقیانوس تاریخ غرق نمایند...

خاندان اشترار پهلوسی ...

دلال میبودند، برخاست، بد رستی شعار زبوانه و لیبرال منشانه و عقیقا سازشکارانه و حتی میوان گفت مرتجعانه ی دستجات بورژوا-ئی و رزینونیستی را که در داخل کشور در وسط خیابانها و از پشت "رادیو بیک" فریاد "اصلاحت" شاه و امپریالیسم "آری"، "دیگساتوری" شاه و امپریالیسم "خیر" را سر میدادند، به زبانه دانی که خود آنان نیز بزودی در آن افتادند انداخت و بسا آن هشتیاری غریزی که از ریشههای زحمتکی، توده های وعیقا و موکراتیک طفیان ۱۵ خرداد برهی خاست رهبران عقب مانده بی مایه و انحلال طلب و سازشکار را به درون پستوهای تاریخکوت بسته خانههایشان فرستاده فتوای "اصلاحت" استبداد پهلوی و امپریالیسم را بسا فتوای سرنوکتی سلطنت و استبداد پهلوی و امپریالیسم یاسنخ گفت...

تسکت قیام یانزه خرداد برای ارتجاع ایران و امپریالیسم پیروزی بزرگی محسوب میشد، چه راه برای استقرار استبداد مطلقه ی سلطنت محمدرضاشاهی و اجرای طرحهای ضد انقلابی و فاشیستی کردن نقش مند حیات سیاسی و اجتماعی جامعه و گسترش شبکه های غارتگری امپریالیسم، رزینونیسم و ایادی ریز و درشت آنها در شهر و ده ایران بیکاره گشوده گشت...

سالهای ۱۳۴۰ تا پایان این سالها و همینطور تا کسون شاید از حیث دامنه های که قسارت طبقات حاکمه ی یک کشور در قبال مردم خویش نشان داده اند، از حیث اجرای سریرانه ترین اقدامات فاشیستی و تیهاکارانه بر علیه خلق، از حیث میهن فروشی و وسعت و عمق خیانتهایی که هیئت حاکمه ی یک کشور بر منافع ملی ملت آن کشور مرتکب شده است، که همه هم در برده ی دود غلیظی از تبلیغات و جبار و جنجالیهای هوچی کرانه و عوامفریبی سیاسی صورت گرفته - در دنیا همانند نداشته باشد...

تیلیفاتجیان جیره خوار دربار پهلوی در طی این سالها بوقی نبوده که در آن ندیده باشند... جنجال در اطراف سپایای "بی همتای" انقلاب "گدازی" شاه و مردم"، تغلب آگاهانه ومد در معنای همه ی مفاهیم و ارزش های مرقی اجتماعی و سیاسی، ضد انقلاب را انقلاب، دست نشانگی را استقلال، ضد ملی را ملی و خلاصه شرتک را شربت خواندن و فریبکاری و هوچیگری سیاسی بسبک فاشیست های هیتلری و دروغ و دروغ پردازی فضای استنشاق سیاسی هر روز خفه کننده تر شونده ی جامعه ی ایران را لبریز کرد، هرچه برای فریب مردم در چنته ی خود و اربابانشان داشتند و هر رنگی که برای نقش و نگار زدن بر استبداد مطلقه و حرکت فاشیستی و بند و بست هایشان با امپریالیسم در دکاتنهای رنگری خود و ارب- بابانشان ساخته بودند، بکار بردند و البته باز نگرقت و بویزه بسا وجود گاو بیبشانی سفیدی چون محمدرضاشاه در برابر مردم همیشه شاخک های هشتیاری مردم از زیر همه ی این جنجالها و هوچیگریها

خاندان اشرف پهلوی ...

و نقش و نگار بستنیا دروغ را از راست موقتانه جدا کرد . محمد رضا شاه را مردم بتجربه آن قلبی شناخته اند که نسبت بسه آن پراحتی و با یک نگاه دشمن دوست و خائن و ملی و ضد خلقی و خلقی از هم تمیز ندهد میشوند . او مانند مرد ارغوا بد منظری است که از هر جا میگذرد بوی عفتش همه جا را فرا میگیرد .

" انقلاب سفید " یا بمعنا گوئیم ضد انقلاب ارتجاع محمد رضا شاه با زتابی از حرکت عمومی امپریالیسم آمریکا در بسیاری از کشورهای زیر ستم که ننگی اصلی آنها طرح " اصلاحات ارضی " ضد دهقانی تشکیل میداد ، بود که در شرایط بحران اقتصادی سیاسی سالهای ۴۲ - ۴۳ ۱۳۳۱ طبقات حاکمی ایران را به تقبل و پیشبرد آن فراخواند . گذشته از اینکه چه ضرورتی اقتصادی کشورهای امپریالیستی را در سالهای ۴۰ بسوی انخاف یکرشته طرح هایی برای گسترش بازار کالا و رسوخ همه جانبه تر به روستاهای کشورهای عقب مانده و وابسته و گسترش دامنه و تنوع محدود سرمایه گذاریهای خود مستقیما یا با مشارکت سرمایه داری داخلی این کشورها کشانید و پیشروی انقلابهای دموکراتیک در یکرشته از کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکا لاتن و فوران نهضت های دموکراتیک در رشتهای دیگر اجرائی طرح هایی از این گونه را حد اض برای بسط پایه های اجتماعی هوادار رژیم و استثمار نو و تحکیم تکیه گاه طبقاتی خود ، با گز و فر زیاد برای امپریالیستها و عواملشان السزام آور ساخته بود .

بعبارت دیگر پیشروی انقلاب در آسیا و آفریقا و آمر - یکی لاتن ضد انقلاب جهانی را نیز به تشبثات دفعتی و پیشگیرانه برانگیخت که در تمام زمینه های نظامی ، سیاسی و اقتصادی - اجتماعی و دیپلماتیک جریان پیدا کرد . تشبثات امپریالیستهای آمریکائی و دنباله روانشان درست مقرر زمان نیست که امپریالیستهای آمریکائی تضاد عمده خود را در این دوره معین نه با اردوگاه سوسیالیسم بلکه با جنبشهای آزادی بخش میان دو اردوگاه بشارت بهی یک پدید می جزا تشخیص دادند ، و اگر چه با روی کار آمدن کشیدی بود که از زمان برخوردار جدید رسمیت یافت ولی شرایط ایسن تخمباز روتن از این آرزینهاور نیز پنجم میخور . از اینرو امپریالیسم لیسم آمریکا بجای سیاست تقابلی فعال با اردوگاه سوسیالیسم به سیاست مقابله فعال و همه جانبه تر با جنبشهای آزاد بخش در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتن بشارت بهی یک کل و لاس زن و نرمن در برابر کشورهای سوسیالیستی و توسل جست که که ضمن این سیاست شرط خارجی صاعدی را برای پیشروی ریزینویسم در اتحاد شوروی و یک عده کشورهای سوسیالیستی پیشین بیش از پیش آماده و مهیا ساخت .

تحلیلهای غرض آلود صاحب نظران مرتد و بد آهنگ کرملین در باره " انقلاب سفید " و بویژه در باره " اصلاحات ارضی " ملاکی نواستعماری رژیم سلطنتی ایران ، که برای سالها غذای تبلیغاتی ریزینویستهای مرتد حزب توده بر علیه جنبش انقلابی و کمونیستی ایران بوده است ، در واقع بازتابی بود از روشی که ریزینویسم تنبکرا خروخنی - برزنی در برابر کل اقدامات امپریالیستهای آمریکائی در همه جا پیش گرفتند . آنان بشیوی مرتدان و وادادگان سیاسی از مزایای اصلاحات ضد توده ای و اسارتگرای رژیم دم زنده رژیم ریزینویستها گویا اصلاحات اصلاحات است و بد و خوب ، آرد - تجلی و ترقی و ضد انقلابی و انقلابی و بنگف ما و بنگف آنها ندارد . مبارزه طبقاتی دیگر معیار و ملاک سنجش پدیده ها نیست . هینگه یک تراکیر وارد روستای ایران شود دیگر از هر گونه مبارزه ای بساید دست شست و بد فاع از رژیم برخاست - انگار دعوا همه به سر این تراکیر بود . است . روش مشاطه گرانه و مداحانه مرتدان ریزینویست شوروی و دنباله روانشان راجع به تغییر و تبدیلات و یا اصلاحات کذائی ، که انقلاب را از دستور کار کشورهای نظیر ایران حذف کرده خلقها را بد فاع از رژیمهای ارتجاعی و اقدامات امپریالیسم و عاشق فراخواندند ، صرفا یک انحراف ایدئولوژیک نبود . آنان نظر و در واقع سو نظر داشتند . اندیشه ای آنان در ایران ، مانند جا - های دیگر ، این بود که با برانگدن چنین تجلیلهای غرض آلودی محملی تفویک برای توجیه شرکت خود در غارت مردم ما و پشتیبانی خائنانه و مرتدانه ایشان از رژیم سلطنتی فاسد و عمیقاً مرتجع ایران بدست آورند . وقتی مبارزه طبقاتی کنار گذاشته شود روشن است دیگر هر چه هست شارلاتانگری و کلاشی است . وقتی ایران و کشورهای نظیر ایران ناگهان در این ده دوازده سال بفریب چند اصلاح ملاکی - بورژوازی تدوین شده کارشناسان واشنگتن " جوانب ترقی و مثبت " بدست آورده و " مستقل " و " ملی " از آب درآیند ، دیگر چه دلیلی دارد که طبقات باهم نسازند ، حتی چه دلیلی دارد که بسا امپریالیسم و بورژوازی بین المللی هم ساخت و پاخت نشود . بهرحال این " جوانب ترقی و مثبت " و این حرکات " ملی " همه از بركت سر

تلاش کس دیگری مگر همان بورژوازی امپریالیست نبوده است . پیبوده نیست ، و تجربه هم نشان داد ، که در واقع طرح هسای ریزینویستی از قبیل " راه رشد غیر سرمایه داری " نیز با " انقلاب سفید " و سبزو بی رنگ و بارتنگ امپریالیستهای آمریکائی ، همه سر و ته یک کریاس است و همه برای نجات ارتجاع بورژوا - ملاکی کشورهای نظیر کشور ما تدوین شده است .

" انقلاب سفید " ، " انقلابی " که رهبریش با واشنگتن و کارگزارش محمد رضا شاه جلال شاهه معلوم است دیگر از چه فاشی است . پیبوده نیست آنرا حرکتی امپریالیستی - فاشیستی بر علیه مردم ایران میخوانیم . " انقلاب " و یا بمعنا گوئیم ضد انقلاب نامبره نیروهای محرکه ، متزائل و دوستان و دشمنانی هم داشت و از همان آغاز کار مشخص کرد . نیروهای محرکشان همان فتوالها و بورژوازی دلال بود که با پشتیبانی گرفتن از پایگاه ضد انقلاب جهانیان ، یعنی ایالات متحده ، و با اطمینان گرفتن و حتی تشویق ریزینویسم مرتدانه شوروی ، دست به ضد انقلاب زدند ، و در این جریان قشرهای گوناگون بورژوازی ملی را از بالا به پائین ترتیب به متفق تاکتیکی و بی طرفی و محکوم به خفتان تبدیل کردند . دشمنان اصلی " انقلاب سفید " کذائی را کارگران ، توده های دهقانان و خرده بورژوازی شهری تشکیل میداد . ضد انقلاب با پیشروی خود تمام جامعه را بوجه بیسابقهای ظلمی گذرود . ضد انقلاب با رهبری بورژوازی دلال و با حمایت آمریکا آغاز شد ، و در جریان کار رهبری بدست سلطنت افتاد ، یعنی ضد انقلاب به ابرضد انقلاب بدل شد !

در عصر ضد انقلاب سفید محمد رضاشاهی یکی پس از دیگری مبارزات مطالباتی و دادخواهانگی کارگران را با اخراج و یا حبس فعالترین عناصر آنها پاسخ گفتند و در کارخانجات نظامات فاسد شیستی برقرار کردند و پلیس محمد رضاشاهی و عمال ساواک رسما بر رأس مدیریت و نظارت کارخانجات نهاده شدند . محمد رضاشاه رسما اقتصابات کارگری متعددی را به سلسل بست و خون رها و در آنها کارگر ایرانی را به زمین ریخت . در این سالها سرمایه داران شرکت های امپریالیستی و در رأس آنها درباریان در پیروئی نیرنگی از شماره های " سپهبد کردن در سود کارخانجات " و " طرح طبقه بندی مشاغل " و " فووت سپهبد کارخانجات مردم و در درجه اول به کارگران " و غیره درجهی استثمار را تا آنجا که توانستند تشدید کردند و با سوجدوی از تشدید مهاجرت دهقانان بشهر - ها و گسترش بازار کار توده ای وسیعی از قشرهای نوای کارگری را چنان دوشیدند و به فقر و سیه روی کشاندند که سابقه نداشته حال آنکه بسیاری از فقر زدگان دهات نیز در جستجوی نان و بسا پذیرش مخاطرت تنظیم جانی سر به دیارهای غربت مانند کویت و غیره نهادند و یا آواره و درمانده گشتند . سیاست کارگری حکومت محمد رضاشاهی ، سیاست تازیانه و کلوله یاران ، سیاست تبدیل کارخانجات به بازو اشتباهای کار اجباری ، سیاست ایجساد امکانات بهره کشی بیرحمانه از طبقه کارگر ایران توسط امپریالیسم لیستبا و عمال و شرکای بومی آنهاست .

در " انقلاب " کذائی کل سفید و دیمبر دیمبر پهلوی در زیر عنوان " اصلاحات ارضی " و تشویق زمین تا آنجا که توانستند دهقانان را چه بصورت گسترش رژیم ریزینویستهای دهقانی ، چه بصورت پرداخت اقساط سالیانه و چه بصورت حسابرسی قرض های دهقانی جاییدند . و بی خانمان ساختند ، راه را برای تاراجگری و استثمار بیرحمانه تعاونی ها و بانک هایی از قاش بانک درباری عمران ، که کاری جز جاییدن و دوشیدن دهقانان بنفع شخص شاه و خانواده اش ندارد ، و سایر مؤسسات دولتی و غیردولتی بازگذاشتند و در عین حال قسمت عظیم و هر چه فزاینده ای از بهترین زمینهای کشاورزی را ، چه از طریق تشویک مساعی مالکان و چه از طریق غصب بزرگ آنها از دست دهقانان ، بدست زمینداران و شرکهای امپریالیستی و صبیونستی و ریزینویستی سپردند . چیزی که تا آن زمان سابقه نداشت اینکه سرمایه داران احضارگر و استثمارگر آمریکائی و اروپائی را به روستاهای ایران گذارده و بساط چیاول و استثمار نواستعماری خود را وسیعاً به روستاها کشاندند . در حرکت نوب استعماری بورژوازی طماع و انحصاری غری ریزینویستهای شوروی و اروپائی شرقی و شرکت های غارتگر بلوک ریزینویستی - سوسیالیست - امپریالیستی نیز وسیعاً و قیا شرکت کرده و میکند ، و بیسک ریزی که دهقان ایرانی بر علیه غاصبان زمینها و بر علیه کسانی که بحریم زندگی اقتصادی و اجتماعی او بقتد رمودن نان از دست او و خال نواداش و دوشیدن و چاییدن اهالی روستا و برای دلفسان کردن کشاورزی داخلی ایران تجاوز کردند بر خرید و حساب این دستجات مرتد و غارتگر نواخته را از حساب آن دیگران جدا نخواهد کرد . رژیم " انقلاب سفید " محمد رضاشاهی میلیونها خانمسوار

دهقانی را از زمین ، از نان و از هستی خود در روستا ساقط می کند و فقط شرایط زیست نوینی را به آنان وعده میدهد که در عمل جز آوارگی و فقر زدگی افواج وسیع توده های ویلان ، که نه زمین و امنیت اجتماعی در روستا و نه راه امرار معاش جدید و بیبسته گاه مطمئنی را بدست توانند آورد ، نتیجه ای برای توده های دهقانان ندانسته است . معنای " رهائی " دهقانان در تحت رژیم محمد رضا شاهی ، رها کرد نشان بدست تحطی و بلایای طبیعی که هر ساله بخشهای مچی از کشور را به فلاکت و سیه روی میکشاند ، سپرد . نشان بدست زمیخواران امپریالیست ، سرمایه دار و ریزینویست ، فئودالها و رباخواران و بانکها و زباندانها و مأموران دولتی و غیره که آنان را دسته دست از زمین و خانه و کاشانه ایشان بیرون کرده ویلان بیجانها کنند و ، پاسخ گفتن بهیرگونه انفراس و مطالبه ای داد - خواهانهای از سوی آنان با زبندان و تازیانه و بستنشان و مسلسل بوده است . در عصر تیره و ننگ آور " انقلاب سفید " محمد رضاشاهی در مقابله هر دهقان بورژوازمشی که با پرور کردن موقعیت اقتصاد و اجتماعیش کوشیده ماند ، وی را به جماعه سستی رژیم تروریستی حاکم بر علیه اهالی روستا تبدیل کند ، دهها هزار دهقان ایرانی باید بدردجات گوناگون به فقر و بی ایمنی دچار شوفت و یک شسب از زندگی کوتاه خود را با اطمینان از فردایش با آرامش خاطر سبر نکتند .

رژیم محمد رضاشاهی ، این مدافع در زمین و شیاد " دهقان آزاد ایرانی " دهها جنبش کوچک و بزرگ دهقانی را در طی این ده دوازده سال ، در کردستان ، قزوین و دوشویه زنجان ، در فارس و لرستان ، در دهات طالش و در شاهرود مازندران ، و در جاهای دیگر ، که همه خواستار بهبود وضع دردناک زندگی خویش و برای زمین ، آب یا ترح عادلانه فروش محصولاتشان و همچنین بر علیه ستمگریهای مالکان ، سرمایه داران ، مأموران دولتی و فعال - مایشانی رژیم محمد رضاشاهی بوده است ، با اغزام توپ و تانک و زره پوش و گسیل ارتش و حتی بمباران هوائی پاسخ گفته است . محمد رضاشاه ، این مباشر اصلی " اصلاحات ارضی " ملاکی - نسو - استعماری ، بزرگترین دشمن رهائی دهقانان ایران و مستشول اصلی تمامی آن مرات و فجایعی است که طی این سالهای تازیک دامان اکثریت قریب بانفاق اهالی روستا گرفته است . محمد رضاشاه زیر عنوان " رشد اقتصادی " کشور همهی اهمرهای اقتصادی جامعه ی ما را بدست انحصارات امپریالیستی و دول سرمایه دار و ریزینویست غربی و شرق سیرد و بویژه در ایسن میان بیش از همه دست استثمارگران آمریکائی را در تمامی ششون اقتصادی و مالی کشور باز گذارد . اقتصاد کشور هیچگاه تا ایسن درجه به کرد و تنهی بهره کشی بورژوازی طماع بین المللی ، که مرتدان ریزینویست نیز مدتهاست به خیل آن پیوسته اند ، بسته نشده بوده است . جامعه ی ما هیچگاه تا این حد عرصهای برای غارت جمعی همهی راهزنان بیگانه نبوده است . " انقلاب سفید " بسمان سفرهای بود اشتباه رژیم ایران که بیکباره پهن کردند و هر وقت خوری را در جهان که حرص و ولعی برای بلعیدن دسترنج زحمتکش ایرانی داشت به گرد آن فراخواندند ، فقط به اخبار ناقصی قرار داد - ها و اغیازاتی که در طی فقط دو سال ۱۳۵۲-۱۳۵۱ بر خلق مسا تحیل شده است توجیه کند ؛ فروردین ۱۳۵۱ و شرکت آمریکائی " آنانکودنا " من سرچشمه را تماما می بلسد . در مرداد ماه همانسال ، شوروی ها طی موافت نامهای برای باصطلاح " همکاری اقتصادی " محل های جدیدی برای سرمایه گذاری در نوب آهن و ساختن کائوپوی صنعتی و خانه سازی ، واحدی جدید نساجی و دامپسرویی بدست آورده دستشان به آب رودخانه اترک و همچنین به جنگلهای شمالی ایران باز میشود . در طی ماههای خرداد و مرداد همان سال ، بانک جهانی دوبر و بانک آمریکائی چیس مانپاتان و چند بانک معتبر دیگر بین المللی " و نیز بانک صادرات و واردات آمریکا ، بترتیب ۱۴ ، ۱۰ ، ۱۰ ، ۱۰ ، ۲۵ و ۳/۳ میلیون دلار وام با بهره های کمرشکن ، نظیر ۱/۲٪ در مورد وام اول و بدولت ایران پرداختند ، که همعانی با برای رسوخ در کشاورزی ایران و تمین تکلیف طرح های اقتصادی برنامه ی پنجم یا برای اجرائی طرح ایجاد شبکه های مغابراتی ، یا درست تر گوئیم جاسوسی ، و یا برای خرید کالاهای باذکرده ای آمریکائی بوده است . در شهریور ماه همانسال ، کفرا - نس سرمایه گذاران ژاپنی در تهران است که شاه بپشان گفت که دروازه های ایران همه بروی دویان ژاپنی طاق واژ است و بیائید و بجایید ، و آنان هم تصمیم گرفتند که بالغ بر یک و نیم میلیارد دلار سرمایه به ایران صادر کنند . دیواره ، در مهرماه همانسال ، هنگام سفر شاه به مسکو ، یک قرار داد ۱۵ ساله با مرتدان استعماری شوروی بسته میشود که بنا به اطلاع طبعیات رسمی رژیم در برگیر - بقه در صفحه ۶

خانمدان اشرف پهلوی . . .

ندی فعالیت شوروی در تقریباً کلیه رستههای اقتصادی ایران است . در همان ماه سرمایه‌داران آلمان غربی و بلژیکی نیز یکی پس از دیگری از سفرهای خون رنگ جامعه ما باز می‌آیند و خود را برای توسعهی بساط‌خارنگری خود در ایران اعلام میکنند . ماه بعد ، دستهای از سرمایه‌داران ایتالیایی وارد ایران شده و سهم خود را مطالبه میکنند ، و در همین ماه ایجاد یک کارخانه‌ی لاسپ و چرخهای منتهایی در قزوین که صاحبان آن شرکت آلمانی "اسرام" ، شرکت هلندی فیلیپس و بانک معلوم الحال و هرچنانی توسعهی صنعتی و معدنی میباشند و باز در همین ماه دوباره بانک آلمانی "درردر بانك" و "گرومر بانك" که سفرهای غارت را افکنده می‌بینند ، شعب خود را در تهران می‌گشایند . ماه بعد آذر ماه ، اعضای گفدراسیون صنایع انگلیس برای بند و بست‌های جدید در اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران حضور بهم میرسانند ، باز در همین ماه ، بانک معلوم الحال توسعهی صنعتی و معدنی ایران با تعدادی از بانک‌های بزرگ بین‌المللی امپریالیستی (۲ بانک آمریکایی ، ۲ بانک انگلیسی ، ۲ بانک ژاپنی و یک بانک آلمانی و یکی هم فرانسوی) در تهران موافقت کردند که مؤسسه مالی جدیدی بنام "بانك سرمایه‌گذاری بین‌المللی ایران (بسپا)" در لندن تأسیس کنند ، و اما هدف اساسی مؤسسه مالی نامبرده ، که بخودی خود هم روشن است ، عبارتست از : جلب سرمایه‌های خارجی به ایران برای اجرای برنامه‌های عمرانی زیربنایی توسعهی صنایع و معادن ، کشاورزی و امور ساختمانی و غیره در بخش دولتی و خصوصی و همچنین توسعهی بازرگانی بین‌المللی ایران .

خلاصه همه چیز . سال بعد ، یعنی سال ۱۳۵۲ ، با ورود هیئت اقتصادی ایتالی در فروردین ماه آغاز میشود ، سپس در اردیبهشت ماه رئیس گروه صنعتی "گروپ" آلمان ، همان پیشگاه اقتصادی و نظامی معروف هیتلر ، و بعد از او دستهای از سرمایه‌داران ژاپنی و سپس دستهای از سرمایه‌داران انگلیسی نیز به تهران می‌آیند و هر یک لقمه‌ی چربی را از خون یخ‌با بدن آن میگیرند و میروند . سپس در خرداد ماه ، سر و کله‌ی چشم چرانبوی رومانی پیدا میشود ، و برای عقب‌نیافتن از همکاری شوروی‌یستان آنها هم یک قرارداد ۱۵ ساله باصطلاح همکاری اقتصادی می‌بندند و دستشان به‌همی سوراخ سیمه‌های کشور از زیر زمین و آب‌های روان جنوب گرفته تا جنگلهای مازندران باز میشود ، تا باصطلاح برای " رشد نیروهای مولد به جهان سوم " سد و لوله‌های گاز بکشند ، معادن را لخت کنند ، با غصب زمین‌های دهقانان محنت‌مندی کشاورزان و دامپروری مانند صهیونیستها بر پا سازند و چوب درختان مازندران را بدزدند ، بخشهای بزرگی از جنگلهای ما را پاک نابود گردانند و حتی یک نهال کوچک جسای ایداران آلمانی هم بسته میشود که از سرمایه‌گذاری در یک ردیف رسته‌های صنعتی شروع میشود و تا آرزایش روی آبهای جنوب برای باصطلاح شیرین کردن نشان ، را در بر میگیرد . البته در ماه " سپر برکت " خرداد دستجاتی از سرمایه‌داران انگلیسی ، ایتالیایی ، شوروی برزنی و یوگوسلاوی نیوتیست هم هریک به فراخور حال حقوق و مزایای تازه‌ای گرفته و میروند . در مهر ماه ، لاشخووران آلمانی دوباره وارد تهران میشوند ، و در همین ماه نیز بانک لاشخووران با مشارکت چند بانک آمریکایی و ژاپنی تأسیس میشود . آذر -موس ماه کنفرانس سرمایه‌گذاران ایران و انگلیس که ۲۵ سرمایه‌دار انگلیسی در آن شرکت داشتند و تصمیم به سرمایه‌گذاری در ریزشته‌ی سو- سسات صنعتی و تأسیس بانک گرفتند ، آغاز و با موافقتنامه‌ی باصطلاح همکاریهای اقتصادی ۱۵ ساله ایران و بلغارستان ، که دست ریزنیوستهای بلغار را هم مانند شوروی ها و رومانیا بیهمة جبا می‌گشاید ، و با قرارداد جدیدی با مرتدان طماع یوگوسلاوی کسب از سر بلقی و جوجه کسی هم نگذشتند ، پایان میابد .

هیتلر در ماههای دی و بهمن و اسفند هم دستجاتی از لاشخوران ژاپنی ، انگلیسی ، فرانسوی ، شوروی و سوئدی و اتریشی یکی پس از دیگری آمده تازهای یافته ، بدن‌دان میگیرند و میروند . سال ۱۳۵۳ پایان میابد و سال ۱۳۵۳ دوباره با حرص زنان آلمانی ، کانادا ، اتریش ، ایتالیایی و غیره شروع میشود ، که البته دیگر مورد بحثمان نیست . نگاهی بهمین فرسوت ناقص امتیازها و قراردادهای که به‌ویژه برای ریزنیوستیسم طماع بین‌المللی از چیل وجود رژیم خائن و بیگانه سو- پرست محمدرضاشاهی بر خلقهای ما تحمیل کرده‌اند . از قیصل رژیمی که همة شاهزاده‌ها و حتی بسیاری از میرکهای اقتصاد کشور را به قلب خون آشام کشورهای امپریالیستی وصل کرده و رشتند همه جانمایی اقتصاد کشور را فدای کیسه‌ی دلای آنها و کارچاق‌کی- های خود گردانیده . بعد کاتی نشان میدهد که در عرض این ده دوازده سال " انقلاب " گذاش دوردستی محمدرضاشاه چه بسر

سرمهین ما آمده است . واضح است کشوری که اینگونه حیات و معات اقتصادی و مالی به کیسه‌ی آرز و طمع امپریالیسم وابسته است در دیگر زمینه‌های زندگانی اجتماعی ، در امور سیاسی ، نظامی ، فرهنگی و آموزشی و خلاصه همه چیزش تا چند از منافع ملی خلق آن کشور بدور و گسسته میباشند . فتحعلیشاه قاجار دست کم چند بار به شرق و شمال لشکر زهور در قفقاز را کشید و به‌سود تسلیم خواسته‌های ایران بر باد ده امپراطوری انگلیس و روسی-هائی تزاری شد و امتیاز بانک و تلگرافخانه داد . این دزد بی‌ناووس‌خانی باند از هی آن فتحعلیشاه مال اندوز و خائن هم‌غیرت ندارد ، نسه طلسی و نه کشوری بجای گذارده . همه جا را بیک چشمک به‌عرضه ناخت و تاز امپریالیسم تبدیل کرده است .

محمدرضاشاه خود بزرگترین دلال سرمایه‌های امپریالیستی و در عین حال بزرگترین استثمارگر کشور است ، که همراه با خاندان فاسد و پشت‌در پشت‌دزد و خائض زمینهای در اقتصاد کشور نیست که دست غارتگر و رشوه‌خور خود را دراز نکرده باشند . آنان لحاظ موقعیت مسلط خود در سلسله مراتب دستگاه حاکمته کشور در دست داشتن همة منابع سرمایهای و مالی دولتی و نقش ویژه‌ای که سرمایه‌داران و مالکان بزرگ و امپریالیستهای آمریکایی و انگلیسی برای آنها قائل شده‌اند ، فعال مایشان دست‌خود را در جیب همة ملت‌دراز کرده و به فراخور حال از مر درآمد هر مؤسسه و هر فرد سهی برای خود برمی‌دارند و از آن قسمتی را در بانکهای سوئیس و ایتالیا و یا در مؤسسات سودآور امپریالیستی به در می‌یسه گذارند مابقی را نیز صرف‌موش و نوش و کاخ سازی و انواع و اقسام حیف و میل‌های دربار پهلوی میکنند ، و تازه این جدا از حقوق دلای‌های اعضای دربار پهلوی و رشوه‌هایی است که توسط پانده - های انحصارگر امپریالیستی و ریزنیوستی پانان داده میشود . محمد رضاشاه و دیگر اعضای دربار پهلوی اکنون گذشته از غارت هیئت‌کشیش از درامدهای انحصارات و بانکهای دولتی ، در همة مؤسسات بزرگ و حتی متوسط خصوصی سپاه‌دارند و یا حق حساب میگیرند ، بهترین زمینهای کشور را در تصاحب خود قرار داده‌اند ، با‌بست تجارت خارجی ایران و واردات کالا حق دلای گرفته و هم با صادر- کنندگان کشورهای امپریالیستی و ریزنیوستی و هم با دلان بزرگ واردات کالا بند و بست‌های فراوانی دارند ، و تازه اینها هم از همة شاه و اهل دربار را ارضاء نکرده ، از دزدی‌های کوچک و بزرگی که در سراسر ایران توسط مأموران و کارمندان عالی‌رتبه دولتی و ارتش صورت میگیرد سهم میبرند . آنان بزرگترین شبکهی قاچاق انواع مواد مخدره را در ایران و در منطقه هدایت میکنند . در پشت قمارخانه‌ها ، کباب‌رها ، فاحشه خانها و همة مراکز فساد اجتماعی دربار پهلوی و ویژه ترکیه دولتی رضاخان ، شاه و خواهرش اشرف ایستاده‌اند و با دامن زدن باین امور از یکسوی جیب خود را مرتباً پر کرده و از سوی دیگر تیوه بختی و تپاهی اجتماعی را به سراسر جامعه میگستر- انند . دربار پهلوی حتی از درآمد ناچیز کسبه و پیشه‌وران ، اهالی زحمتکش روستاها ، صنعتگران و کارگاههای صنایع دستی و از جیب کارگران هم نگذشته بانواع حیل ، با دزدی از چیل جرایم مستقیم ، دزدی از زوری مالیات‌ها و مجبور کردن طبقات زحمتکش به ادای قسبت همة امی خارج جشنها و سورج‌پانهای دربار پهلوی ، مخارج برگزاری مراسم اجباری هنگام سفرهای شاه و فرخ و اشرف و مانند آندها ، آنها به شهرستانها و پارهای دهات ، مخارج تهیهی گل برای گذ- اردن پای تندیسهای تنگین شاه در روزهای تاریک " تاریخی " ، مخارج آذین بستن بر سر در دکانها و وسط‌خیابانها هنگام ورود فلان دزد و بهمان راهزن بین‌المللی و یا هنگام " نزول اجلال‌های شاهانه و غیره و غیره ، از جیب آنان دزدیده صرف‌اشای امیصال پست خود میگرداند . دربار پهلوی بزرگترین پیشگاه غارتگری و دزدی در جامعه‌ی ما و شاه‌خارنگر و دزد اعظم است . بی‌شود نیست که یکی از کربهای اصلی بحران اقتصادی جامعه‌ی ایران ، که در این سالها حدت بسیار میابد ، همین دربار پهلوی و قسالت- مایشتای غارتگری منسوخ این طایفه است .

در عصر " انقلاب سفید " محمدرضاشاهی تبلیغ ناسیونال - شورونیسم - عظمت‌طلبانه و به غلبه خلقهای همسایه و پیوسه - خلقهای عرب دامن زده میشود و ترویج خرافات قرون وسطائیس راجع به سلطنت و سلطنت پرستی ، که از پس از خلیف رضاخان از تاج و تخت تا مدت‌ها جنبه‌ی محدود و توری خورد‌های پیدا کرده بود ، عندا گسترش پیدا کرد ، و امپریالیسم آمریکا که خواهان تبدیل ایران بیک برج دیده بانی خود در منطقه میود و آلوده شدن مردم ما را به تعصبات فاشیستی برای تبدیل آنان به گوشت دم تسوی تجاوزانتن به مالک دیگر بسود خود میدید ، این ترویجیسات را مجدانه تشویق کرد . تاج گذاری پر گز و فر محمدرضاشاه در سال ۱۳۴۶ و بعد از آن ، برگزاری جشن ۲۵۰۰ ساله سلطنت گویا بر-

عظمت ایران گذشته ، که با سر و صدای گوشخراشی در هفت گوشه‌ی کشور و با حضور مشتقی از شاهان و سران مالک کوناگون برای تف کردن به حیثیت و شرف آزادخواه ایرانیان و پر و بال دادن به محمدرضاشاه جلاد و جاه طلبی ها و خوی مستبدانه‌ی دوردسته‌اش برگزار گردید ، هه با طرح و نقشه‌ی امپریالیستهای آمریکایی و برای پیشبرد همان مقاصد شوم صورت گرفت . ناگفته نباید گذارد که در زمان برگزاری این جشنها تمام دوردیستهای حاکم بر کشورهای ریزنیوستی و در رأس همه دوردستی امپریالیستی مرتسسدان شوروی به یاری و همکاری مادی و معنوی با رژیم پهلوی برخاسته در کشورهای خود کمیته‌هایی در تبلیغ این جشنها و تعریف و تمجید از مزایای رژیم سلطنتی و خرافات شورونیستی و فاشیستی راجع به تاریخ شاهان گذشته ایران و آرایش و ستایش محمدرضاشاه - جلاد و دوردسته‌اش تشکیل دادند و با ارائه یک مشت دروغ و چرندیات ارتجاعی به خلق کشورهای خود مذبحخانه کوشیدند تا انگار عمومی را بتغریر رژیم محمدرضاشاهی و بر طبقه جنبش انقلابی مردم ایران براکزبانده و از این رهگذر حرکت استعمارگرانه و ارتجاعی خود را در میهن ما و در منطقه ، که ریزنیوستی از حرکت امپریالیست های آمریکایی و متحدینشان میباشند ، موجه جلوه دهند .

محمدرضاشاه در همان حال که خرافات فاشیستی و ناسیو- نال شورونیستی و سلطنت پرستی را رواج داده و مذبحخانه میکوشید تا از یکسوی پایهی ایدئولوژیکی محکی برای سلطنت قزوت و منفیو-ر خود در اذهان مردم بوجود آورده و از سوی دیگر خلق ما را بسر علیه خلقهای برادر عرب ، که در دو سوی خاورمیانه به نبرد برای استقلال و آزادی و میهن خود برخاسته‌اند ، براکزبانده ، به تشویق حقارت‌مندی در برابر استعمار نو و مالک پیشرفته‌ی غرب - ترویج فرهنگ نواستعماری و کمپرادوری و دامن زدن به روحیه تقلیسه میمون وار و پرستش زبونانه‌ی هرگونه تپاهی و فساد ، که در سرام - پرداری قزوت و روبه زوال مغرب‌زمین رایج است ، همت گماشت . بدینسان ، سیلی از کسافات سوامیداری غرب‌پرویزه نوع آمریکایی آن همراه با پس ماندهای ایدئولوژیکی کندی‌دی کیب دردم - آخیت تا خوی و رفتار جوانان ما را مورد تهدید قرار دهد و آنان را به اسارت استبداد و استعمار بکشانند . تا جوانان ما نه تنها برده‌ی سربراه استبداد و استعمار شوند بلکه از این بابت احساس غرور هم نکنند . مبارزه جوانان ما و بیوز به جنبش دانشگاهها که بیوز ه سال ۱۳۴۶ بعد بلاانقضاء بر علیه استبداد پهلوی و امپریالیسم جریان یافت و نفوذ و قدرت جنبش انقلابی در صفوف جوانان طبقات خلقی نشان میدهد که تا چه حد حساب مرتجعین ایرانی و اربابانان غلط از آب درآمده است .

" انقلاب سفید " محمدرضاشاهی به زنان وعده‌ی مساوات و آزادی داده ، ولی مساوات و آزادی در جامعه‌ای که هیچ کس حق نطق کنیید در آنرا نداشته و همه در برابر بی قانونی و تسویر سفید ارتجاع محمدرضاشاهی مساوتند . مضعک و دلفکارانه آنکه رژیم مستبد و ترونیستی شاه در زمانیکه رای جزئی هم که شده بحساب میامد زنان را از رای دادن و رای گرفتن محروم میداشت و فقط زمانی برای زنان حق رأی قائل شد که دیگر رای هیچ کسی بحساب نیامد و رأی گسری بکل برچیده شده بود . در دوره " انقلاب سفید " در یک سوی کشور " شاهنشاهی " زنان و دختران ان ایرانیان را در بازار برده فروشان شیخ نشینهای خلیج به خرید و فروش میگذاردند و در سوی دیگر ایدئولوژی منطبق بورژوازی دلال را بنام تجد‌نخواهی در میان قشرهای شهری زنان و دختران سا رواج داده ابضا شکل دیگری از تبدیل زن به کالا را تبلیغ میکنند حال آنکه در این میانه استعمار بیرحمانه‌ی زنان در شهر و روستا بدست مالکان و سرمایه‌داران ادامه داشته و بعنوان همساز آن فحشاء ، بطرز بی‌شایسته‌ای در این سالها و بیوز در سالهای اخیر بسط و گسترش یافته و بصورت سندبگایهای جنایتکارانه که دربار پهلوی و شاه و اشرف و فرخ پهلوی در پشت همی آنها هستند اداره و گردانده میشود .

محمدرضاشاه در عرض این مدت علم و هنر خلقی را هرچه بیشتر به اسارت صله‌گیران درباری و مأموران ساواک درآورد و بر روحیه ابتکار و آزاداندیشی جوانان تا توانست ضربه زده و آنانرا در تنگنای تقاضاهای خرافاتی و ارتجاعی دستگاه سلطنتی و امپریالیسم به خلقی محکوم کرد ، بهیاری از صاحبان علم و فن را از میهن گریزان و ملتحی ممالک غرب و شرق کرد و هنر- مندان و ادیبان خلقی را بزدان افکند و یا بکشت .

رژیم " انقلاب سفید " دست شهربانی و ساواک را در همة امور سلطنت باز گذارد و حکومت ساواک را برقرار کرد ، هر ساله صدها و گاه هزاران نفر را روانه زندانها و سياهچالها کرد

۶۹ و بعد از آن ، برگزاری جشن ۲۵۰۰ ساله سلطنت گویا بر-

خاندان اشرف پهلوی ...

بطوریکه بنا بر منابع گوناگون در طی چند سال اخیرتر رقم زندانیان سیاسی که تا آن زمان در حد ۲ تا ۲۵ هزار تخمین زده میشد ...

محمد رضاشاه خائن و جنجال نغفی یشت

با تمام قیل و قالس که دستگاه حاکمی فزونی محمد رضا شاهی درباری " رشد اقتصادی " گذائی و بسط صنایع کشور پیدا کرده است هنوز شیشه‌ی عمرش را درامد نفت و به فروش رفتن نفت در بازار جهانی تشکیل می‌دهد که ایضا بسته به میل امپریالیسم بوده و مناقض همه به انحصارات امپریالیستی ...

نت‌ها و جنایات هائی که این حکومت بعنوان " طرفداری از منافع ملی " مرتکب میشود به تنگ می‌آیند . بورژوازی ملی و خرده بورژوازی ایران در طی سالهای زمامداری مصدق حاضر شد که یک شاهی هم درامد نفت نداشته باشد و به گریاس فروشی قناعت کند ...

مردم ایران شاه و دارودسته‌ی خائن و دودمان فاسد و پلید اندیش پهلوی را نیک میشناسند و برای افزایش درآمد و در واقع حق دلالتیهای این رژیم فاسد ، حال از هر منعمی که بمانند آید ، تره هم خورد نمیکنند که هیچ ، هزار بار بیشتر ترجیح میدهند که اصلا در جاهای نفتی خود را ببندند و بگذارند تا شیاه و دستگاه خیانت پیشه و استبدادی - فاشیستی حاکمی ایران بوسه و به مرگ افتد . مردم میگویند : دلارهای نفتی ارزانی خودشان باد ! گورتان را کم کنید و مارا از شر وجودیتان راحت گردانید !

جنجال و شگلرانه راجع به افزایش درآمد نفت و منافع اد - عائی آن برای ملت ایران بزودی با های و هوی گوشخراشی بنام " ملی کردن صنعت نفت " ایران توسط ضد ملیون پهلوی بهم آمیخت . هودیای دلقت خود در هنگام بردن لایحه جدید نفت به مجلس فلابی شورا در ۲۸ تیرماه ۱۳۵۱ گفته بود که این " تجدید نظر " یست در " روابط ایران با کسرسیوم " بود در واقع هم فقط تجدید - نظری بود در روابط یاد شده ، که خود انحصارات امپریالیستی نفت آنرا با کمال میل استیصال و مفاد آنرا دیکته کرده بودند . چنانکه یکی از سخنگویان شرکت نفت انگلیس (عضو کسرسیوم) در همان زمانها درباری نفت " ملی شده " گفته بود : " تقاضا " اخیر پادشاه بر سر مسئله نفت ایران " طلعا ما را وطن ساخته است که قادر خواهیم بود به عملیات خود در ایران ادامه دهیم و هیچ مانعی بگاز برز آیم . " ولی رژیم عوامفریب و ننگلکار پهلوی که خواست بنحوی نظر هم مانند پدر خائنش ، که ایضا همینگونه قرارداد ۱۹۳۳ را بر خلق ما تحمیل کرد ، به مردم خیانت نکرده باشد بلکه دهن - کچی هم کرده باشد ، این قرارداد ضد ملی را ، که مدت بقای کسرسیوم را تا بیش از بیست سال دیگر تمدید میکرد ، با کز و قز زیاد بعنوان ملی کردن صنعت نفت جا زد و ، البته یک مشت کف زن حاضر و آماده هم پیدا کرد که همراه با شیخ طبعمان واشنگتن و لاندن به تعلق کوفی شتافتند .

محمد رضاشاه خائن که چیزی دیگر در ایران نمانده که پیشکش امپریالیست‌ها نکرده باشد ، محمد رضاشاه بنام تروین دشمن ملی شدن صنایع نفت کشور و اخراج شرکت انگلیسی نفت از جنوب در سالهای ۳۲-۳۳ و ۳۳-۳۴ ، که سیکه تخت و تاجش را انحصار - ات نفتی آمریکائی و انگلیسی نجات دادند ، که سیکه جنبش ملی خلق برطیله شرکت سابق نفت و امپریالیسم انگلیس و آمریکا را بخون کشانید ، همین پرستان تودهای را به جویه تیر بست و مصدق را به زنجیر کشید و قرارداد ننگین کسرسیوم را اضاء کرد ، اکنون مدعی ملی کردن نفت ایران شده است ! محمد رضاشاه در عرض ده سال اخیر افلا ده قرارداد و امتیاز نفتی دیگر را برای شرکت‌های گوناگون امپریالیستی ، که کسرسیوم نفت فقط یکی از آنهاست ، قائل شده است . ولی اکنون مدعی است که نفت ایران را ملی کرده است ! آیا این یک دهن کچی و یک اهانت خشن به آمال و آرزوهای مردم ایران نیست ، که خیانت را بنفع ملت جا میزنند ؟ باین روش راه پلید چه میتوان گفت ؟ شاه نفت ایران را که از آن مردم ایران است حراج میکند و هر روز یک قرارداد خائنانه جدید با انحصارات امپریالیستی می‌بندد و حق دلالتی هایش را هم خود و دارودسته - اتش بالا میکشند و با بصورت سرب مذاب تحویل مردم ما و مسردم منطقه میدهد و آنگاه نام اینکارها را " ملی کردن " و " دفاع از منافع ملی " میگذارد ! باید به وی گفت که تو خودت ضد ملی هستی و اصلا معلوم نیست مال کدام ملتی ، ملی کردنت دیگر چیست ؟ اگر ملی کردنت در ایران وجود داشته باشد ، اول از همه بایستد حکومت ایران ملی باشد و آنهم فقط با بیرون کردن عناصر ضد ملی از قماش شاه و دارودستش است که ملی تواند گفت .

تودی ایران از این اوضاع و احوال بس خشمگین است و بهیچ روز بر عوامفریبی و ننگلکاری فتنخواران بین المللی و عمال و نوکران بد طینشان در دربار و دولت ایران نخواهد رفت ، و آرزو که آتشخشان از صبرش فریزان کند ، تمام جاهای نفتی پیش را با لا -

شده ی پوسیده‌ی اشرف پهلوی و سایر درزان و خائنان پر خواهد کرد و سر آنها را مهر و موم خواهد کرد و به انحصارات نفتی آمر - یکنائی ، ارضائی ، ژاپنی و شوروی و دلان وابستگان خواهد گفت : بروید ! گورتان را کم کنید ! اینجا حصرای کربلاست و آب هم بکسی نمیدهند !

دست‌انگاره دار

افزایش ترور فاشیستی ...

علت اینهمه جنایات و شدت عمل بیسابقه رژیم سلطنتی شاه در قبال مردم و مبارزان انقلابی وضع رو به انفجاری است که از یکی دو سال گذشته تا کنون در جامعه ایران همچنان تکوین و تضج میگردد و پابسی ترانگ مواد قابل احتراق یک بحران اقتصادی و سیاسی ، که موقعیت فعلی رژیم را تهدید میکند ، همی رو بسط اجتماعی و طبقاتی را زیر تأثیر میگیرد . اکنون ناخشنودی شدید از وضع حاضر در میان توده‌ی وسیعی از اقشار و طبقات مردم بطسور چشم گیری بسط یافته است و رژیم برای العین می‌بندد که مردم در مجموع از روحیه‌ی عصیان‌تر برخوردار میشوند و قترهای تازه‌ی از طبقه کارگر و رنجبران بدان خواهی و مبارزه برمی‌خیزند ، در حالیکه نیروهای از مردم در میان قشرهای بورژوازی و خرده بورژوازی نیز که تا کنون خفته یا با شرایط ساخته بودند هرچه بیشتر یک تکان سیاسی را برای تفسیر اوضاع طالب میگردند . از سوی دیگر الیگارشی مستبد و فئدراب پهلوی در وضع خود ثبات کتسری را یافته و افاق آینده‌ی سیاسی خویش را تیره تر از گذشته می‌بیند و بیم دارد که در پرتو اوضاع بحران خیز داخلی و بین المللی در صفوف طبقات حاکمه کشور و دستگاه حاکمان انجم و وحدت نسبی گذشته که مدتیست از مانی محکم نیز برخوردار هستند ، بیکباره از دست برود . بملاوه جو سیاسی و دیپلماسی بین المللی از جمله در منطقه بهیچ رو در سمت تمایل و خواست رژیم استبدادی ...

فاشیستی ایران تکامل نیابد . در چنین اوضاع و احوالی جهان سختی جنبش انقلابی ایران ورشد و گسترش صفوف انقلابیون ، تحرك و فعالیت بیش از پیش گروههای انقلابی و نفوذ آنان در میان قشرهای تازه‌ی از مردم که طالب مبارزه‌ی جدی میشوند ، برای دیکتاتور ایران و دارودستش و اربابان آمریکایشان سخت‌بیم - انگیز و دست پاچه کننده میباشد . برای همین ، اداره بندان دربار و حکومت پلیسی شاه میکوشند تا مگر با قطع و قطع انقلابیون و نابود - دی دسته جمعی تعداد هرچه بیشتری از گروههای مبارز و نمایندگان سیاسی مردم ایران و با ایجاد وسیعترین شرایط ارضاب و تهدید و محیط ترور و اختناق در جامعه از بسط و گسترش جنبش انقلابی ، نفوذ آن در میان توده‌های مردم و ، برخاستن یک موج انقلابی بر طلیه رژیم و دستگاه استبدادی حاکم ، که هر روز زمینه‌ی سماعت تری را بدست می‌آورد ، پیش کیسری کنند .

برای همین از زمانیکه حزب فاشیستی " رستاخیز " توسط شاه اعلام شد استبداد خونین پهلوی دیگر هرگونه قاعده و هنجاری را ، و حال اگر به تصنعی ترین شکل خود نیز میبود ، به بیکسو افکند و جز توسل به سیاست ترور مطلق راه و چاره دیگری برای ادامه‌ی حیات ننگین و سیاه خویش ندید . از آن پس تا کنون هر روز بسر دامنه‌ی عملیات تروریستی ، ارضابگریها و تالانگریهای رژیم افزوده شده است و قتل و سر به نیست کردن مخالفان حکومت ، یورشهای وحشیانه‌ی اشترار آدمکش ساواک و شهرپائی به کارخانجات اقتصادی و منازل مردم ، به گلرله بستن وحشت زده‌ی هرچه که بنظرشان مشکوک آید ، و تلاش دیوانه وار ولی عبث برای کشف و نابودی گروه - هها و سازمانهای مبارز و انضضای آنها ، با سزاسیم کی و شستاب بی نظیری از بدست رژیم دنبال میشود .

ولی تاریخ بزور حق جلو میبرد و بزور ناحق ، آنچه که رژیم سلطنتی و خائن محمد رضاشاهی را بدین حد از جنون و آدم - کشی رسانده انفراد بیش از پیش آن و تزلزل بیش از پیشی ارگان حکومتی آن بر جامعه ما ، بیم و دلهره است که بر اثر رشد روز افزون اوضاع بسود جنبش انقلابی ، بر اثر سیر پی‌ازگشت کشور بسوی یک بحران انقلابی و تمامی سرمد اران نظام ارتجاعی و ستعمرانه‌ی حاضر در زیر سیطره‌ی خود گرفته است . آنان بهیچ رو قادر نخواهند گشت مرسوویت خود را از سیر اوضاع کسونسی به مردم انقا کنند و یا از پیشرفت پیروزنده‌ی کار و مبارزه‌ی انقلابیون جلو گیرند .

برای مبارزه بر طلیه این تشنات لگام گسیخته رژیم برای سر - کوب و نابودی و نیروهای انقلابی ، برای خنثی کردن و مقابلگی فعال با اقدامات تروریستی و ارضابگری حکومت بیدار پهلوی و بیوزه برای بسج و بهمهاری در آوردن توده‌های مردم که هر روز تعدد آید بیشتر ،

بقیه در صفحه ۸

توجیهی برای استعمار

افزایش ترور فاشیستی ...

با مطالبات عاجلتر و با روحیه ای بیکاروانه تر با هر عرصه ای - زرات گوناگون میگذرانند ، تنها راه بیرون آمدن جنبش انقلابی از وضع پراکنده و تقریباً بی سر و سامان کنونی خود و وحدت پیدا کردن صفوف انقلابی است . قبل از هر کس و مهتر از هر چیز و کمونیستهای ایران باید بی باین ضرورت برده و آگاهانه بپذیرند که تنها راه کوشش جدی برای تشکیل ستاد فرماندهی خود و وحدت دادن صفوف پراکنده خود در یک سازمان واحد است - تا نه تنها بتوان به مقابله فعال و وسیع با رژیم تروریستی حاکم شتافت بلکه بتوان مبارزات پراکنده مردم و نیروهای وسیع ولی پراکنده ای را که از سوی طبقات رنجبر و قشرهای ناراضی جامعه هر روز بنمید ، بیشتر یقین و آگاهی مبارزه جدی با حکومت میسوسند بسجید و متحد کرد و بدینسان زمینه را برای برانداختن حکومت استبدادی - فاشیستی پهلوی و هر روز منفرده تر و با مشکلات بیشتری روبرو میشود ، فراهم گردانید .

بین المللی کارگران - دهقانان - رانندگان با " کشورهای ازبند رسته " و کشورهای استعماری سابق " ایجاد نمایند و اینکه در مورد ایجاد " اتحاد بین المللی کارگران - دهقانان " با " کشورهای که هنوز در بندند " سکوت اختیار مینمایند ؟ صراحتاً بگوئیم ، زیرا در " کشورهای ازبند رسته " برای برزف " میوه هائی " برای چیدن میبایست .

و این مطلب نشان میدهد که چرا تزارهای نو به خلق آنکولا ، آنگاه که در مبارزه شدید با استعمارگران پرتغالی درگیر بودند ، یاری نترسانند و بالعکس آنگاه که خلق آنکولا پیروزیهایی اولیسه را بدست آورده بود ، آنان با عجله کادر نظامی و مزدوران خود را به آنجا گسیل داشتند تا " اتحاد بین المللی کارگران - دهقانان " را با آنکولانین نمایند . این همان چیزی است که برزف " وجدان " نامیده . سواد دیگری هم صراحتاً مطرح میشود . مثلاً اینکه چرا برزف تنها به دهقانان کشورهای آسیا و آفریقا اشاره میکند و نه به طبقه کارگر آنها ؟ چرا تروریست " های مزدور حقایق را کتمان کرده و خود سرانه وجود طبقه کارگر در این کشورها را نعی میکنند ؟ جواب اینست که هدف آنها هموار نمودن راه برای " وحدت بین المللی کارگران - دهقانان " سیادت طلبانه خودشان است .

اگر روزیونیستهای سکو به وجود طبقه کارگر در کشورهای آفریقا و آسیا اشراف کنند ، آنگاه دیگر طبقه کارگر در آن کشورها ، بسبب دخالت تزارهای نو ، اتحاد خویش را با دهقانان تأمین کرده و انقلاب را رهبری مینماید .

طبقه کارگر این کشورها نیازی به دخالت تزارهای نوین و ایجاد " اتحاد بین المللی کارگران - دهقانان " با دهقانان کشورش نمیشود . " پوئش " جامعه سوسیالیستی " ، " طبقه کارگر بین المللی " و " با " سیستم جهانی سوسیالیستی " ندارد ،

بی تردید پوئش در زمین تزارهای نو برای اعمال " پیکانوری بین المللی " بر این کشورهای آسیایی و آفریقائی بکار خواهد رفت . " تئوری اتحاد بین المللی کارگران - دهقانان " بوضوح تمام ، حربه تبلیغاتی ضد انقلابی است که تزارهای نو برای تجاوز و توسعه طلبی در کشورهای آسیایی و آفریقائی بکار میزنند و نوع جلا یافته ایست از تئوری Lebensraum (مکان زیست) هیتلر .

توضیحات

- ۱ تا ۴ - برزف در گزارش بیست و پنجمین کنگره حزب روزهو - نیست شوروی گفت که : " در اوضاع و احوال کنونی مسأله روابط میان طبقه کارگر و دهقانان در کشورهای استعماری سابق اساساً دارای ماهیت بین المللی است . مسأله بصورت اتحاد طبقه کارگر در مقیاس بین المللی با دهقانان و مردم زحمتکش کشورهای تازه آزاد شده مطرح است . " نویسنده ای مقاله در مباحثه انجمن تئوری امیر - یالیستی " اتحاد بین المللی کارگران - دهقانان " از جبهه بدین گفته برزف اشاره میکند .
- ۵ - منظور شافلین یا همه کسانی است که بکارهای تولیدی و غیره تولیدی مشغولند .
- ۶ - اشاره به جبهه دیگرست از گزارش برزف در توجیه تجاوز امیر - یالیستی شوروی به آنکولا که گفته بود " ما آنگونه عمل میکنیم که وجدان انقلابی ما حکم میکند . "
- ۷ - هیتلر تبلیغ میکرد که گویا سرزمین آلمان برای زندگی " نژاد برتر " کوچک است و " نژاد های پست " نو سرزمینهای بسیاری را اشغال کرده اند و در نتیجه آلمان مجاز است برای تأمین " محیط زیست " به آنها حمله کند .
- ۸ - توضیحات از جانب ما افزوده شده و متعلق به متن اصلی نیست .

امپریالیسم نوای شوروی ، که این روزها بیرون سبعمانه وسیعی را در مقیاس جهانی ، برای یکسره کردن رقابت چند ساله اش با امر قدرت دیگر ، امپریالیسم آمریکا آغاز نموده است ، میگوید تا چهره مخوف امپریالیستی ، فاشیستی و جنگ افروزانیه خویش را با زحمات زیادی پشت یکرشته دعای بظاهر انقلابی و " انترناسیونالیستی " پنهان نگاه داشته تا چشم خلقهای جهان را از دیدن ماهیت واقعی و انگیزه های اصلی هجوم جهانیش بپوشانید و ملت های تازه از بند رسته و نیروهای میهن پرستی که در کشورهای زیر سلطه امپریالیسم برای استقلال و دموکراسی مبارزه میکنند را بسوی خویش کشانید و آنان را به ابزار برای گسترش سلطه استعمارگر و امپریالیستی خویش مبدل نمایید . اینست که ایدئولوگهای بورژوازی نوای شوروی در تلاشند تا با یافتن محلهای تئوریک ، رسته های یکپارچه سخت و سخت - ضد آمریکائی " شده ای امپریالیسم شوروی را توجیه نمایند . توضیح دهند که چرا کمک کردن به خلق آنکولا به گناه پیکارشان بر علیه استعمارگران پرتغال لی درست نبود ولی لشکر کشی شان بمنظور دخالت در امور داخلی آنکولا پس از شکست پرتغال درست است . توضیح دهند که چرا یکباره " گذار بسوی سوسیالیسم " از طریق " راه رشد غیر سرمایه داری " بکار رفته و جای آنرا " قیامهای میهن پرستانه " (بخوانید کورتاهای) بخشهایی از ارتش گرفته است ! در واقع یکی از مهترین وظایف کنگره ۲۰ روزیونیستهای مسکو هم رسمیت بخشیدن به همین ریشه های تازه ایست که افروزانه و تجاوزکارانه و توسعه طلبانه بین المللی شان بود .

مقاله کوتاه و پر مضمون زیر که ترجمه خلاصه شده ای از مقاله " اتحاد بین المللی کارگران - دهقانان " منتشره توسط خیرگزاری چین توده ای سین خوا در تاریخ ۶ مارس ۱۹۷۶ است ، انگیزه و ماهیت برخی از این توجیهات تئوریک ایدئولوگهای امپریالیسم - شوروی را برملا می کند .

برولتاریاست ، این ساله را نه از زاویه یک کشور جداگانه ، بلکه در مقیاس جهانی باید مورد بررسی قرار داد ، و نتیجه گیری این بررسی هم اینست که توده های انقلابی آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین تنها از طریق اتحادی مستحکم با " جامعه سوسیالیستی " میتوانند برای مبارزه آزاد بیخشمی خود آینده ی روشنی را تصور نمایند . البته نویسنده فوق چندان صریح سخن نمیگوید . او حقیقت را با عباراتی چون " جامعه سوسیالیستی " و " سیستم سوسیالیستی " پرده پوشی مینماید . در این مورد با ناماریف ساده گو تر است . او می - نویسد : " این مطلب باید شدیداً تأکید شود که بدون اتحاد شوروی ، پیروزی برای جنبشهای آزاد بیخشمی غیر ممکن است . " روشن شده است که عبارت بردازی " طبقه کارگر بین المللی " ، " سیستم سوسیالیستی " ، " جامعه سوسیالیستی " جز لفظ مترادفی با اتحاد شوروی نیست .

با گوش دادن بدین نقلاتی ها مردم بخوبی میتوانند به ماهیت و ریشه ی تئوری " اتحاد بین المللی کارگران - دهقانان " برزف که قبلاً مفهوم نبود بین ببرند . چکیده ی نظریه اینست که طبقه کارگر در کشورهای آسیایی و آفریقائی ، موجود نیست (و یا اگر هم هست بسیار ضعیف است و قادر به انقلاب نیست) . نتیجه اینکه " دور نمائی " انقلاب در این کشورها تیره است . مگر آنکه تزارهای نو نقش " پیشقراولی " ایفا کرده و " رهبری " را بدست گرفته و " اتحاد بین - المللی کارگران - دهقانان " را با دهقانان کیزبان از انقلاب اینس کشورها تأمین نمایند .

تمام این پرت و یلا گوئیها که " تئوریسینهای " ناشی تزارهای نو مشقات بسیاری برای بیانشان کشیده اند ، راستی را که ارزشش ندرن ندارد . نخست نگاشی به مدارک تاریخی بیافکنیم . سالنامه اقتصاد ملی سال ۱۹۷۰ منتشره توسط اتحاد شوروی مینویسد : " کارگران روسیه تزاری در سال ۱۹۱۳ یعنی قبل از انقلاب اکثریت تنها چهارده درصد کل جمعیت را تشکیل میدادند . با این حال طبقه کارگر روسیه بیاری حزب بلشویک انقلاب روسیه را با موفقیت پیش برده و در اکتبر ۱۹۱۷ به پیروزی بزرگی دست یافت .

از چنین بعنوان نمونه دیگری نقل میکنم . در نیمه سالهای ۱۹۲۰ در حدود ۲ میلیون کارگر صنعتی در چین وجود داشت . یعنی کمتر از یک درصد جمعیت چین . طبقه کارگر چین در زیر هدایت حزب کمونیست چین ، انقلاب دموکراتیک و سوسیالیستی چین را با موفقیت بانجام رسانید .

طبقه کارگر کامبوج کوچک است . لیکن خلق کامبوج با هدایت سازمان انقلابی خویش ، پس از ه سال مبارزه مسلحانه ، به پیروزی درخشانی در انقلاب دموکراتیک ملی خویش دست یافت .

آیا برای خلقهای کشورهای آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین بدون تأمین " اتحاد بین المللی کارگران - دهقانان " با تزارهای نو آینده روشنی موجود نیست ؟ این حقیقی است دانسته که بسیاری از کشورهای آفریقائی چون الجزیره هرگز با این مقوله عجیب " اتحاد بین - المللی کارگران - دهقانان " مواجه نبودند ولی به پیروزیهای متعدد - دی در مبارزه خویش برای کسب استقلال ملی دست یافته اند .

تئوری اتحاد نازگران - دهقانان " تزارهای نو در مقابل این وقایع تاریخی بی دفاع است . وقایع پنجاه ساله گذشته ، اراجیف ار - تجاعی تزارهای نو را در هم میشکند . درک این مطلب مهم است که چرا برزف گفت که میخواست " اتحاد

سالها ، درک تئوری برزف و برق و بی پایهی " اتحاد بین المللی کارگران - دهقانان " برای مردم نامکن بود . اینکه " ماهیت بین المللی " روابط میان کارگران و دهقانان به چه معنی است ؟ اینکه چرا وی (برزف) تنها به دهقانان و نه طبقه کارگر کشورهای تازه ازبند رسته اشاره کرد ؟ چرا وی تنها به کشورهای " آزاد شده " مستعمر - انی سابق " و نه کشورهای که هنوز باید آزاد شوند ، اشاره کرد ؟ " طبقه کارگر بین المللی " دیگر به چه معنی است ؟

بهر حال اکنون ، جواب به اساس این سوالات پیدا شده است . " تئوریسینهای " تزارهای نو از هنگامیکه پیشوایان این تئوری شدیداً بی پایه را به پیش گذارد ، یکی پس از دیگری کوششهای شدت با ری را برای توضیح زمینه های تاریخی و اجتماعی " تئوری وحدت کارگران - دهقانان " را بکار برده و در تلاش برای تفسیر " علمی نمودن " از اینس تئوری مقالات متعدد دی چاپ نمودند .

تئوریسین مشهورشان ای دن ، با ناماریف گفت : " در بسیاری از کشورهای در حال توسعه ، طبقه کارگر بصورت یک طبقه اصلاً وجود ندارد و یا موقتاً نیروی مستقل قادر به رهبری بحساب نمینماید . او میافزاید که نتیجتاً " اتحاد میان طبقه کارگر و دهقان در مقیاس بین المللی " یکی از عوامل تعیین کننده ی " انقلاب ملی " در این کشور - هاست .

کتاب " چکیده ی استراتژی و تاکتیک جنبش کمونیستی بین المللی " چاپ مسکو ، مینویسد : " طبقه کارگر در کشورهای آسیایی و آفریقائی از نظر کمیت کوچک اند . مثلاً در آسیا ، کارگران مزدور کمتر از ۳۰ درصد جمعیتی که زندگی خودشان را مستقلاً تأمین مینمایند ، تشکیل میدهند و در آفریقا این نسبت کمتر از ۲۰ درصد است . " و ادامه میدهد که " تا آنجا که مربوط به طبقه کارگر در آسیا و بویژه آفریقا است سطح نازل فرهنگی ، تعصبات خرد بورژوازی ، قبیله ای ، کمونسی و مذهبی ، و ویژگیهای این طبقه را تشکیل میدهند . " سخن آنها ، اگر از جبهه پرد ازبایش صرف نظر کنیم اینست که ، از دید این " تئوریسینهای " روسی ، طبقه کارگر آسیا و آفریقا ، نادان ، عقب افتاده ، فطردال و غیر انقلابی است ، این سبعمانه ترین حمله و تهمت به طبقه کارگر آسیا و آفریقا است .

برزف تزارهای نو ، طبقه کارگر آسیا و آفریقا یا " وجود ندارد " و یا اگر وجود دارد ، نیکو خواهد انقلاب کند ؟ نتیجتاً این سوال مطرح میشود که در مورد دهقانان این کشورها چطور ؟ " تئوریسینهای " تزارهای نو در همان کتاب اعلام میکنند : " دهقانان نیروی طبقاتی مستقلی در انقلاب دموکراتیک ملی نیستند ؛ بخلاوه بنظر آنان دهقانان ، نا متحد و متشکل نایند ، سطح آگاهی شان نازل ، بدون فرهنگ و متعایل به مالکیت خصوصی اند . همه اینها چنین معنی میدهد که آنان همس نادان ، نامتشکل ، خود خواه و غیر انقلابیند ، توهینی حیوانی به دهقانان زحمتکش .

از آنجائی که طبقه کارگر و همچنین دهقانان کشورهای آسیایی و آفریقائی ، از دید تزارهای نو غیر انقلابی هستند ، پس چه کسی قرار است در این کشورها انقلاب کند ؟ جریده ی روسی " کمونیست " باین سوال پاسخ میدهد : " سیستم سوسیالیستی که از نیروی ملی به یک قدرت بین المللی مبدل شده است و اکنون در پیکانوری بین - المللی پرولتاریا را اعمال میکند ، پیشقراولی پرولتری قدرتمندی برای توده های دهقانان و نیمه پرولتر استعماری و نیمه استعماری سابق محسوب میشود . " سپس چنین ادامه میدهد که : " تا آنجائی که مربوط به رهبری

شاد باشی ...

"دار و دسته کیمه مرکزی نیز در برنامه خود از وجود روابط نیمه فئودالی در روستای ایران صحبت میکند که باید آنها را برانداخت. حتی تشریح "وعدت ملی" وابسته بسه ساواک برای آنکه "استقلال" خود را از رژیم نشان دهد از بر روی آمار و ارقامی که از منابع دولتی در دست است به این نتیجه میرسد که هنوز قریب ۴۰ درصد زمینهای آریایی در دست مالکان ارضی است. در اینجا صحبت از "سازمان انقلابی حزب توده" و "سازمان انقلابی کمونیست" زانند است چون آنها هیچ گاه نظری مغایر بسا وجود مناسبات نیمه فئودالی در ایران نداشته اند. بدین ترتیب عبارت ماهنامه توفان جنبی بر اینکه همه سازمانهای سیاسی معتقد به وجود روابط نیمه فئودالی در روستای ایران اند فقط بیان حقیقی است (نکته روی گفتمات از ماست)

این چنین طرز استدلال و منطقی بی بدلی که انسان را مجبور نماید برای "اثبات" روابط نیمه فئودالی در روستاهای ایران بجای ارائه آمار و بررسی مشخص به نقل قولهای پراکنده از گروههای مختلف جنبش که برخی از آنان آشکارا و بارها اعلام داشته اند روستای ایران را سرمایه داری میدانند و حتی در نهایت قطار کردن نام سازمان امنیت و کمیته مرکزی در کنار "جنبه ملی" چه چیزهای فداشی خلق، "اتحاد مبارز" ... تحت عنوان گروه های سیاسی، یا نشانهی فقر سیاسی عمیق توفان نویسان است و یا نمونه های از برخورد غیر مسئول و اپورتونیستی آنها به چنین مطلبی که جنبش ما هنوز بر سر آن کج و ناروشن است. راستی را هم که باید به درجهی خاصی از اپورتونیسم و فقر سیاسی رسید تا برای "اثبات" وجود روابط نیمه فئودالی در روستا از جاسوسی یا دارو - دسته کیمه مرکزی شهادت طلبید. و حتما وقتی میشود بجای طبقه کارگر ایران، عقب مانده ترین بخشهای دانشجویان و محصلین آمریکا و اروپا (از نظر سیاسی) را نشانده چیرا نشود، در آمارگیری در بارهی نظرات گروههای سیاسی، به سازمان امنیت و کمیته مرکزی هم رجوع کرد و در باره بقیه هم دروغ گفت!

از این اسلوب حماقت آور و اپورتونیستی توفان که بگذریم "استدلال" تئوریک وی در مورد "نیمه فئودالی" بودن روستای ایران - ان هز این هم مبتذل تر است.

قابل گمان نیست که اکنون در جنبش کمونیستی و انقلابی ایران بر سر ساختمان اقتصادی جامعه و مسائل مربوط بدان، چون ترکیب طبقات خلق و ارتجاع و گروه بندی بیای درون طبقات حاکمه و قسمر بندی های روستائیان، نقش سرمایه در ایران، تضادهای برانگیزنده انقلاب و غیره اختلاف و ابهامات بسیار موجود است. بیشتری این ابهامات هم ناشی از این است که کمونیستهای ایران هنوز نتوانسته اند از نظر تئوریک مساله را روشن نموده و از طریق بررسی مشخص بدان پاسخ گویند. اینست که امروز عظیم پاره ای تلاشهای پراکنده از جانب گروههای مختلف، مساله فوق بطور قطعی حل نگردیده است و کماکان یکی از مهمترین مسائل تئوریک جنبش ما محسوب میشود. کوشش جدی و همه جانبهی گروههای کمونیستی در راه حل ایسمن مساله بویژه اهمیت پیدا مینماید، هنگامیکه در نظر کوریم که گروههای از قماش "ستاره سرخ" چگونه با دکانیزه و ساده اندیشانه برخورد نمودن بدین مساله برای نظرات و تئوریهای تروتسکیستی و رویزیستی آذوقه تهیه مینمایند.

آنگاه در چنین شرایطی چنانچه جریده ای که مدعی است "ارکان سیاسی طبقه کارگر" ایران بوده و خود را هم یک سر و گردن از دیگران بالاتر دیده و همه جنبش کمونیستی را هم به هیچ میکیرد، کار تئوریک و تحقیقی خود را در این چنین مورد مهم به یک ردیف استدلالات مبتذل و غنده آور خلاصه نماید، نه تنها شایستگی نسبت دادن خود به طبقه کارگر ایران و آیدولوژی وی، ما بر کسمین لنینیسم را دارا نیست، بلکه نقش خویش را تا بعد یاری رسا غیر مستقیم رویزیونیسم در جنبش کمونیستی ما ننزد داده است. "توفان" در یکی از مبتذل ترین نمونه های افادامات "تئوریکش" در این زمینه در دفاع از این امر که طبعی کبوند اطلاعات میتوان در باره روستاهای ایران اظهار نظر نمود، چنین مینویسد:

"از لحاظ منطق و استدلال هیچ ایرانی به عبارت منقول وارد نیست. منتها نویسنده تشریح منطق و استدلال سرزنش میشود. به این عبارت توجه کنید: "من از جزیره خارک شناخت عمیقی ندارم (یا حتی آنرا نمیشناسم) معذرت میگویم. اما این یک نکته مسلم است و آن اینکه آب و هوای این جزیره کرسیری است. آیا به این علت که من جزیره خارک را نمی شناسم، قضاوت فوق غلط از آب در میآید؟ البته کسمه

چنین نیست.

مثال دیگر: "من نایلئون را شناخته ام معذرت میگویم. آیا قضاوت غلطی انجام گرفته است؟ بیپوجه. حالا با در دست داشتن این دو مثال عبارت ماهنامه توفان را تکرار کنیم "من روستای ایران را نمیشناسم معذرت میگویم. اما این یک نکته مسلم است و آن اینکه در روستای ایران شیوه تولید مسلط شیوه تولید فئودالی است." (توفان شماره ۹۴)

راستی را که چنین تردستی مفرضانه و چنین به لودگی کشید مسائل مهم جنبش ما کار هر کس نیست، باید نویسنده توفان بود تا جسارت کرد و چنین انجام داد. نویسندهی توفان دعوی ایلپانه ای میکند، در اثبات علمی آن عاجز میماند، در عوض به خوانندگان خود چند مثال بازاری ارائه میدهد و باصطلاح "بحث را میسر" در محرجا به این قدرت کلام و منطق! اگر قرار میبود که همه مسائل بغرنج جنبش کمونیستی بین المللی و ایران با چنین طرز استدلال ساده گرایانه و کودگانه حل میگردد، سپس اینهمه مبارزه عمیق تئوریک و سیاسی، اینهمه تحقیقات و انکشافات عظیم و اینهمه صرف تیسر و برای چه بود؟ بدیده نویسنده دانشمند توفانی آنها همه بیپوده است. جواب همه مسائل در "معادله" توفان داده شده است. توفان با این سفسطه ضد کمونیستی نه تنها مارکسیسم، بلکه تمام علوم و تاریخ بشریت را به سخره کشیده است و شرم نیز ندارد زیرا که بیشماری از واجبات اپورتونیست بودن است!

شرط اظهار نظر در باره یه دیده ها، حال این اظهار نظر هر چقدر هم که میخواهد ابتدائی و سطحی باشد، داشتن تفاهت خت عینی از آن بدیده است و این جوهر اندیشه رفیق مائوسه دون در زمینه شناخت است:

"بدون تحقیق و بررسی حق اظهار نظر نیست."

این حقیقت حتی بروشنی خود را در همین دو مثال ساده می بیند. توفان نشان می دهد: شما اگر اطلاع نداشته باشید که آب و هوای جزیره خارک کرسیری است، هرگز نمی توانستید اظهار نظری چنین بکنید، و مطمئن باشید که سخنی مگر حقیقت نگفته اید، اگر می گوید چنین نیست، شماراستی را با معادله ای نان همه کار می کنید، سعی کنید آب و هوای جزیره "سو لای" را کسو ... را بدون رجوع به دایرة المعارف قدری توصیف کنید. کرسیری است یا سردسیر؟ و یا اگر در باره ی سردار بزرگ بودن نایلئون در کتا سالهای اول دبیرستان خوانده اید، نظراتان در باره ی فرد دیگری چون "تاج الدین ابولفتح ایل ارسلان ابن انسر" چیست؟ سردار بزرگی بود یا کوچک؟ یا نباید اصلا سردار نبوده و مثلا از تذکره نویسان قرن ششم بوده؟ در ثانی، مگرها همین منطق شما نمی شود نوشت: "من روستای ایران را نمی شناسم معذرت میگویم. اما این یک نکته مسلم است و آن اینکه شیوهی تولید مسلط، شیوهی تولید سرمایه داری است."! در اینجا مدعی از همان اسلوب "استدلال" استفاده کرده است اما "نکته مسلم" را "قدری" تغییر داده است. پس می بینید پای استدلال شما چوبین است و ایلپانه و اصولا استدلال نیست. و بشما شادی یک شعیده باز سیاسی است تا یک جایز انقلابی و شما که مسائل مهم جنبش ما را چنین سخره گرفته و کوچک میکیند و کوچکترین مسئولیتی در قبال جنبش کمونیستی ایران و مسائل آن احساس نمی نماید، چگونه جرأت کرده و دیگران را در مقاله خویش "بی مسئولیت" اعلام میکنید و در مقابل نظرات گروههای دیگر، باصطلاح "بده" از جنبش کمونیستی به چنین طرز سخره ای می پردازید و تازه مدعی هم میشوید که تشریح ای کمونیستی منتشر می کنید؟

این چه تشریح کمونیستی است که ماخذ آمارگیری و استنادش در مورد جامعه ایران و مسائل مربوط بدان، یا گزارشی از سیاهی دانشی (که قبلا هم در یکی از تشریحات جنبش دانشجویی خارجیه به چاپ رسیده) یا نقل از شماره های قبلی خودش! و دروما - قعی هم که می خواهد خیلی جدی باشد، استناد به اغلامیه مواضع خود، مشهوره "و وظایف مردم مارکسیست - لنینیستهای ایران" (توفان شماره ۹۴) است! و وقتی هم که تصمیم می گیرد به بحث وسیعتر به پردازد، به اقتضای بالا دچار می شود.

در خاتمه این مطلب یک نکته هم گفتنی است که توفان گمان می کند که کنترل شدید روستاهای ایران از جانب رژیم شاه و کوشش در جلوگیری از نفوذ روشنفکران به روستاها، به بخاطر راهمی ارتجاع ایران از خویش خود روستائیان و نفوذ پایی نیروهای انقلابی در میان آنان، بلکه بدین سبب صورت می گیرد که مبادا نویسندگان "توفان" و امثال "توفان" از نتایج اصلاحات ارضی باخبر شوند!

"اما شاه که از نتایج اصلاحات ارضی آگاه است برای جلوگیری از هرگونه شناختی از روستاهای ایران، راه روستاها

را بر عناصر انقلابی بسته است" ("توفان" ۹۱) با این حساب باید انتظار داشت که تا چندی دیگر رژیم شاه برای جلوگیری از "باخبر شدن روستائیان از نتایج اصلاحات ارضی" روستائیان را از دهات به جای دیگری مثلا خارج کشور کوچ دهد! مورد دوم از "خدمات" تئوریک "توفان" مورد تاریخ جنبش کارگری و سایل مربوط به مبارزات سالهای ۳۲ - ۱۳۳۰ است که در این زمینه هم مانند مورد پیش گفته، "توفان" نمونه دیگری از بسه استهزا کشیدن و غیر جدی نمودن مسائل مهم جنبش ما را نشان می دهد. مدعای "توفان" را در این زمینه چنین می توان خلاصه کرد:

"ما معتقدیم حزب طبقه کارگر از سال ۱۹۲۰ (سال تاس - سیر حزب کمونیست ایران) تا سقوط حزب توده ایران به رویزیونیسم در کشور ما وجود داشته است. ما حزب توده ایران را با وجود تمام نقائص و اشتباهات بزرگ حزب طبقه کارگر ایران میشماریم و از این جهت است که میگوئیم که باید حزب طبقه کارگر را در عرصه ایران احیا کرد." ("توفان" ۷۸) ما در اینجا وارد این مطلب نمی شویم که آیا حزب توده ایران حزب طبقه کارگر ایران بوده است یا نه و اگر نبوده چه بوده است. (ما نظراتمان را در این مورد از طریق کمونیست و سایر انتشارات خوش بروشنی اعلام کرده ایم) غرض ما در اینجا بیشتر روشن نمودن شیوه و اسلوب غیر صادقانه و ضد مارکسیستی است که "توفان" در برخورد به این دعوی خوش بکار می برد و نشان دادن تکرار همان طرز برخورد ضد پرولتری که در مورد مساله ساختمان اقتصاد دی جامعه ایران، مشاهده کردیم، این بار در مورد تاریخ و گذشتهی جنبش رنجبری ایران است.

"توفان" در شماره ۱۰۰، با توسل به شیوه یاد شده، در مقاله ای تحت عنوان "توفان و احیای حزب طبقه کارگر ایران" مدعی می شود که در ابتدا که ایشان سالها احیای حزب طبقه کارگر ایران را مطرح می نمودند، چندان کسی بدان اعتقاد نداشته و گویا اکنون "این نکته بسیار مهم آنچنان در اذهان رسوخ کرده که در صحت آن دیگر کوچکترین تردیدی باقی نمانده است! این ادعای گزافه گویانه و مغرورانه، اگر از دروغ بودن آن صرف نظر کنیم - برای پوشانیدن و ماسمالی کردن این واقعیت است که حضرات توفانی، پس از آنکه مدتی در ابتدای تاسیس دکاشان، در اطراف "احیای حزب توده" سرو صدا براه انداختند، وقتی دیدند حیایشان برای کسی رنگی ندارد و آنرا خریداری نیست، بساط ادعای خود را بی سر صدا جمع کردند و نوشتند: "آیا این اختلاف نظر می تواند مانع وحدت ... گردد." و حتی گفتند ای بابا چه فرقی می کند احیای یا ایجاد! و حالا پس از مدتی برگشته اند و نظری را که کوچکترین اقدامی در روشن کردن و توضیح آن انجام نداده اند و حتی جفت مونتگنشان، "ستاره سرخ" را هم نتوانسته اند بررسی رانسی کنند، بعنوان "نکته بسیار مهم" که چنان "در اذهان رسوخ کرده" که دیگر هیچ کس "در صحت آن تردیدی ندارد" مطرح می نمایند! آخر که بی شرم سیاسی هم حدی دارد! حتی برای "توفان" که گوهی که ادعا می نماید ادامه دهنده ی حزب توده ایران و نماند پسند می سنت نهضت رنجبری وطن ماست و حزب توده حزب طبقه ی کارگر ایران بوده است، تمام استدلال و تلاش "تئوریکش" را در این خلاصه می کند که بنویسد:

"برخی برآنند که حزب توده ایران هیچ گاه حزب طبقه کارگر نبوده است و از حدود حزب خود به بورژوازی قسیمی فراتر ننگزاده است ... بعقیده ما این نظر ناشی از شتابزدگی و بی خبری از فعالیت های حزب توده ایران سر چشمه می گیرد و تبلیغات دشمن و نیز مغالطات خود رویزیونیستها ... در این مورد بی تاثیر نبوده است" ("توفان" ۷۸)

و این جمله که نقل شده، فکر نکنید تنها نقل قول کوچکی از یک سند توضیحی جامع و وسیع در باره مطلب ادعایی است، فکر نکنید که مثلا نویسندگان آن تصمیر گرفته اند برای ما که بخاطر "بی خبری" و یا "شتابزدگی" با ادعای آنان مخالقمیم، ما را با تاریخ "حزب" خود آشنا گردانند و خیبر! این تمام ادعا، مباحثه، استدلال و اثبات و همه چیز یا هم است! و خوانندگان هم اگر تمام سند های صدوجنبه کانهی "توفان" را که ورق بزنند، کله ای مقاله ای، شماره قدری "عمیق تر" از این (!) و یا حتی کمی فضل تر از این چند خط در توضیح مساله مورد بحث پیدا نخواهد کرد. آری این تمام "کار تئوریک" گوهی است که ادعا می نماید، حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران بوده است، وی وارث حاضر بفرود حزب توده است و "کمیته مرکزی" از وی انشعاب کرده است! و در نتیجه او "سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران است"! گوهی که جاه طلبی

بقیه در صفحه ۱۰

یورشنی ضد ...

در اردیبهشت ماه امسال ، رژیم طرح يك سلسله توطئه های جدید را ، با اختصاص دادن آن به ماه برگزاری مجمع ضد ناکرگری خود آغاز نمود . در زمانی که همه میدانند که کارگران ایران از کو - چکترین حق میگردانند (آزادی اجتماعات سندیکائی و حق انتخاب نمایندگان واقعی کارگران و غیره) محرومند ، سومیوننگری قلابی " کارگران ایران " برگزار میشود و بدنبال آن متخصصین ضد ناکرگری رژیم در هشتمین کنفرانس ملی " کارکرد میباید تا برای توله زبون سرمایه داری بین المللی ، چاره اندیشی کنند . کو اینکه مبارزات دلیرانه کارگران در چند ساله اخیر ، گواه اینست که آنان را با این کرد همائی های مرتجعانه کاری نیست ، با این حال باید مقاصد شوم و ضد کارگری را که در ورای این نشست ها دنبال میشوند ، بسری توده های کارگر روشن ساخت تا عکس العمل های غالباً خود بخودی آنان در برابر این تانکیها ، به امری آگاهانه تبدیل شود و کانون اصلی دسایس و توطئه های ضد کارگری در میهن ما ، یعنی دربار پهلوی را هر چه بهتر شناسند .

کنفره قلابی " کارگران " در حقیقت به منظور ایجاد زمینه برای تشدید استثمار کارگران ایران و تخفیف بحران اقتصادی بزرگی که در این گیر کشور ماست ، تشکیل شد . به نهدات صفحات جریسد ی ننگین " تهران آگونیست " ، مساله ی فوق " محور " بیامی بود که سر - دسته ی دلان " ایرانی " امیرالیسم " شاه ، به ننگره فرستاده بود . همه ی قرائن نشان میدهد که ارتجاع ایران تلاش تب آلودی را برای افزایش بازدهی و تسویق و تهدید کارگران بدان آغاز نموده است . در چه ناسامانی اوضاع ایران و بحران اقتصادی نا آجاست که پاره ای از جراید دلان امیرالیسم هم شکه هائی در بساره ی " دشواریها و مشکلاتی " که حتی صنایع وابسته ی ایران با آن روبروست آغاز کرده اند . از جمله تهران آگونیست مینویسد :

" طبق اطلاعات موثقی که بدست آورده ایم ، برخی از کارخان - نجات کشور خسارات قابل ملاحظه ای در سال گذشته متحمل شده اند . . . مثلاً یکی از کارخانجات مهم تهران که سرمایه ی خارجی در آن است ، بیش از بیست میلیون تومان ضرر کرده است . " (شماره ی ۱۱۴۲ - ۱۸ / ۲ / ۱۳۵۵) و طبعاً چه کسی مگر طبقه کارگر ایران باید " خسارات " این " ضررهای قابل توجه " را بپردازد ؟ " تهران آگونیست جای تردیدی باقی نیگذارد :

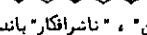
" با توجه باینکه صاحبان صنایع سرمایه های زیادی بسرای استفاده از تکنولوژی پیشرفته بکار میبندند ، بدون تردید میزان تولید باید بنحوی باشد که طی مدت معینی این سرمایه ها را مستهلک نماید (بنحویند حد اکثر سود را تضمین نماید) و این امر نیز هنگامی امکان پذیر تواند بود که میزان تولید باندازه کافی افزایش یابد و تحقق این امر نیز از طریق افزایش بازده کارگران امکانپذیر میبایست . (ننگره ماست ، همانجا) همین نشریه در جایی دیگری رک و پوست کنده مساله را مطرح مینماید و در ضمن نشان میدهد که منظور رژیم سرمایه داران دلال و وابسته از تغییر قانون کار که در پاره اش سر و صدای بسیاری بیساخته کرده اند ، ایجاد تسهیلات جهت تامین حد اکثر سود از طریق افزا - یش آهنگد استثمار است * :

" سرمایه گذارهای عظیم به منظور ایجاد واحدهای بزرگ تولیدی بوسیله کارفرمایان این ضرورت را ایجاد میکنند که صاحبان صنایع و کارفرمایان حد اکثر استفاده را با حد اکثر بازدهی - در حدود قوانین و مقررات - از کارگران بدست آورند . . . قوانین جدید کار باید به این ضرورت پاسخ گوید و این امکان را برای کارفرمایان فراهم آورد . " (شماره ی ۱۱۴۳ / ۲ / ۲۵)

بدیگر سخن ، سرمایه داران دلال که تاکنون هم چندان کسم استثمار نمی کردند ، حالا تصمیم دارند تا با تشدید استثمار ، پابر - داخت مژدی کم و ثابت که ارزش واقعیین به دلیل تورم و گرانی روز افزون مایحتاج زندگی هر روز کم تر می شود ، با تولید بیشتر در زمانی ثابت ، حد اکثر سود خود را در این شرایط ورشکستگی همه جا گیر اقتصادی تامین نمایند . بار کاران بحران و فشار اقتصادی را بر گرد می پر رتج کارگران خالصی نمایند . شرم آور هم اینکه تمام اینها را بنام خواست خود کارگران انجام می دهند . بنام کارگران از زبان مشتی گماشتگان ساواک که خوشترن را بدروغ نمایند های کارگران جازده اند ولی در پستو های خودشان دستچین شده اند ، از اینهمه " لطفی " که در حقشان می شود تشکر می نمایند ! حال آنکه نمایندگان واقعی کارگران امسال صالح جهانی های گرز هستند که بدست همین ساواک به نهدات رسیده اند . کارگران ما جواب این شیادی های رد یلان را با تیزتر کردن مبارزه ی شان می دهند . منطبق ارتجاع بوی اجازه نمی دهد که

بمخمد افزودن هر بار تازه ای بر شانه ی پر رنج کارگرانی که هم اکنون در زیر شدید ترین فشارها کار در استخوانشان رسیده است تنها دیک جوشان خشم این طبقه را به انفجار نزدیک می نماید . بدنبال آنها زاین کارزار ضد کارگری ، ننگین نامه های دولتی با ظم فرسای در باره "قوانین افزایش بازده کار سخت کوشیده اند تا تیغ زنگ زد می فریبکاری ارتجاع ایران را جلای تازه ای بخشد و کار - گسران را در راه قبول این طرح تشدید استثمار ر تحمیل نمایند . این روزها جارجیان سرمایه داری از " حوا احتیازات طبقاتی کارفرس - مایان " در سخن می رانند و می نویسند که کنفرانس ملی " کار ، کله ی کارفرما را در فرهنگ لغات ایران حذف کرده است ! این یاره کوبی ها تنها می تواند برخاسته از مغز طبل و حرفه آن مردک جلا و اموان وانشارش باشد . آنجا که نه گلوله های سرب قداره بند ان رژیم و نه تشبثات رنگارنگشان نتوانسته امواج خروشان جنبش کارگری را جلوس - گورد ، کجا یک تغییر لغت چنین نتواند کرد ؟

افزایش بازده کار از قدیمی ترین و رسواترین اشکال تشدید استثمار کارگران بوسیله سرمایه داران است و در طول تاریخ خونین سرمایه داری ، این تاکتیک همواره با مقاومت توده ی کارگران مواجه - ده که یکی از بارزترین انواع این مقاومت خود بخودی ، " کم کاری " است . که بویژه در میهن ما در چند سال گذشته سخت رواج داشته است . بی شک توسل رژیم شاه به حره کثیف فوق الذکر ، مقاومت کارگران را از جمله به شیوه ی " کم کاری " بدنبال خواهد داشت . این برگر - ده ی محافل پیروشی کارگری و گروههای انقلابی است که از جمله بسا افشای این تیونگ ارتجاع ، که انتقال بحران را بردوش کارگران مین - ما جستجو می کند ، واکنش های خود روی کارگران را بسوی مبارزه ای آگاهانه و سیاسی بر علیه مرکز توطئه چینی های ضد کارگری و ستاد اصلی سرمایه داران و ملاکان توکر امیرالیسم ، دربار محمدرفشاه ، مبدل نمایند .



* راد یو بیوک ایران ، " ناشر افکار " باند کمیته مرکزی و " وجدان بیه ار " توکران ایرانی سوسیال امیرالیسم روس ، در گفتار ۱۸ خرد - اد خود در ادامه ی خدمات چاکر نشانانه اش به بورژوازی کیارد و رایبر - ان گفت که گویا مبارزه کارگران به " پیروزی مرحله ای " نائل شده و به " خواست قدیمی " خود ، " قانون کار " بزودی دست خواهد یافت . این دشمنان در برین طبقه ی کارگر ایران که زمانی به نطق ارتجاع فا - شیست ایران در مورد " انقلاب سفید " پرداخته ، به همراهی رادیو سکو ، آنرا اقدامی مثبت و در خدمت مردم ایران جا می زنند ، حالا ، قانونی را که هر کارگری می داند توطئه ی رژیم تبهکار شاه بو - ده و نه " ناشی از خواست کارگران " ، بعنوان " پیروزی این مرحله از مبارزات کارگران " جلوه می دهند و از کارگران ایران می خواهند " به مبارزه خود برای تصویب این قانون " ادامه دهند . راستی را که چنین جاگری در آستان سرمایه داران وابسته ی ایران تنها از عهدگای کسانی ساخته است که خود طوق نوکری و بندگی در آستان دولتی امیرالیستی برگردن دارند .

قانون ضد کارگری " کار " اساساً دربر آورنده هدف پیش گفته رژیم در تشدید استثمار و افزایش سود بورژوازی کیارد و رایران بوده ، و شکل قانونی تر بخشیدن به فجاجعی است که در مبارزه پیروطلبی آنها پرولتاریای ایران جانباخته است . بی تردید کارگران ایرا در مبارزه ی شان بر علیه ارتجاع ایران و قوانینش ، با این " تصایح " شراند یشانه ی آستانبوسان و کارجاق کن های امیرالیسم شوروی هم مبارزه خواهند کرد و به گویند کاشان پاسخ شایسته ای خواهند داد .

شاد باشی . . .

تنها در این ادعا خلاصه نشده بلکه بزیر این چنین انبکی با پاره ای از گروههای کمونیستی کشورهای اروپائی ، نشست مشترک و اعلامیه مشترک میدهد و جار و جنجال براه میبندد .

صرف نظر از اینکه حزب توده ی ایران سالهای ۳۲ - ۳۴ حزب طبقه کارگر ایران بوده است یا خیر ، قدر مسلم اینست که در نهضت رنجبری ایران دورانی به اهمیت و عظمت مبارزات سالهای فوق که بدون کوچکترین شک و تردیدی در زیر نام و متشکل در سازمانهای مرتبط با حزب توده ایران صورت گرفت نبوده است . و طبعاً روشسن نمودن مسائل عمیق و فوق العاده مهم این دوره ی بر حادش از زندگی و مبارزه طبقه کارگر ایران وظیفه هر گروه کمونیستی است . بویژه گرو - هی که ادعا مینماید " یگان سازمان سیاسی طبقه کارگر " و ادامه دهند نهضت تاریکی آندوره است و فتوای " احیای حزب توده " را صادر میکند . حد اقل در زمینه شناساندن مبارزه قهرمانانه و جان بازانه ی طبقه کارگر به ادامه دهندان این نهضت اثر از همه پیشتر نباشد ، افلا باید کوشش جدی نماید ، مقاله و جزوه انتشار دهد و بدور مسائل پاسخ گفته نشده ی این دوره ، در جنبش سیاسی ایران جریا و بحث بیا کند . خلاصه غلطی بکند . بویژه آنکه گروه " توفان " در

رویدادها و مسائل . . .

"انتقاد" این آستانبوسان رژیم شاه ، اگرچه امروز ظاهراً زست های انقلابی می گویند ، اما در محتوی و حتی فرم نیز با " انتقادات " دیروزشان هیچ تفاوتی نکرده است . دیروز " کمیود های اصلاحات ار - ضی " را می شردند ، امروز در باره ی شیوه های "بهتر" مقابله با جنبش انقلابی به او رهنمود می دهند . کار دیروز و امروزشان هر دو هدفی یگسان دارد : نجات هیئت حاکمه ی ایران از طریق از میان بردن بر - خی " شیوه های غیر قابل تحمل " و بدون دست زدن به ترکیب طبقاتی آن . و بخاطر همین است که تصایح و رهنمود هایشان در تمام زمینه ها (اوضاع اقتصادی ، مسائل سیاسی ، سیاست نظامی و مسائل مربوط به مقابله با نهضت انقلابی) با " بخش های دور اندیش تر هیئت حاکمه " یکی می شود .

در سه گفتار متوالیینان در این مورد ، از این سخن نگفتند که بیکار این مبارزان شهید برای براندازی رژیم جنایتکار ایران است و در همین راه نیز به شهادت رسیده اند ، بلکه رد یلان از این دم زد - ند که " این جوانانی که بانان تروریستی گویند (نو لوبی خودشان نیو - ند که بانان " گروهی بسبب گذار و خرابکار " خطاب کردند) در این ماههای اخیر چه کرده اند ؟ چه کسی را کشته و کدام جنبانی را مرتکب شده بودند ؟ " زیرا از نظر این گماشتگان نواستعمارگران تازه رانی ، در چنین صورتی دیگر رژیم ناحق نمی بود و اجازه ی کشتار های اخیر را می داشت . " بی گناهی " مبارزان و سبیمت شیوه های آد بکنی ساواک اینست که رژیم شاه رازیمنی جنایتکار کرده است . این رژیم چه زنده اسیر کند و چه جانباخته بکشد ، چه محاکمه کند و چه نکند ، چه " قانون " های خودش را مراعات کند یا نکند ، رژیم است تبهکار و فاشیست که ترکیب طبقاتی اش ، هزاران بیوندن با امیرالیسم ، او را سیاه و فاشیست و جنایتکار نموده است ، و نه " شیوه های کشور آریش " باند " کمیته مرکزی " اگر از این طریق میخواهد به زندگی سیاه طبقات حاکمه ی ایران سالبهائی اضافه کند ، اگر از طریق این خوشخند - متی ها امیدوار است که ارواهم در حکومت خونبار ایران شرکت دهند ، چشم بر سراب دارد . زیرا دیگر مردم ما در پیشانیین آن ها طبقه ی کارگر ما در بی به رژیم تبهکار ایران اجازه ی ادامه ی زندگی نخواهند داد و دهان این ناصحان ردل آنها را هم با مشت بر قدرت خود برای همیشه خرد خواهند کرد .

میان پایه گذاران اصلی خویش از وجود افرادی بهره برده است ، که در سالهای فوق نقش فعالی در رهبری حزب توده و تدوین سیاستهای آن داشته اند . آنگاه آیا شرم آور نیست چنین ادعاها - ثی را کردن ، چنین سائلی را در جنبش مطرح نمودن و آنگاه به - جای پاسخ دادن شخفقان گزشتن ؟ شرم آور نیست هنگامیکه میدانید خودتان هیچ اقدامی در این زمینه انجام نداده اید ، در نشریه ی تان "دیگران را که این نظرات قلابی شمارا نمی پذیرد ، شرم کنید که " دچار شتابزدگی و بیخبری اند . " و یا " تحت تاثیر تبلیغات رژیم و روزنیستینها " قرار گرفته اند ؟ آیا واقعا شرم آور نیست که بنویسید " ما همانه توفان در تاریخ جنبش مارکسیست لنینیست ایران از هم اکنون صفحاتی را بخود اختصاص داده است " و آنگاه درباره دوره ای که نه " صفحات " بلکه چندین فصل این تاریخ را به خود اختصاص داده است ، حتی به اندازه توضیح ادعایان هم گامسی برند آید ؟

بدیده ما اگر گروه پر مدعا و افاده فروش " توفان " به جای این همه اتهام زنی به دیگران ، در جای باطل و سیاه کردن کسافند در تعریف و تمجید از کار های ناکرده ی خود گامی در پاسخ دادن و روشن نمودن مسائل ایندوره بر می داشت ، مطمئناً موقعیت بهتری از این وضع آبرورفته گونی داشت . اما " توفان " نویسان را اگر در بی حل مسائل جنبش بودی هرگز کارشان به انتشار جندل نامه ای چون " توفان " نمی کشید .

این دو نمونه که ما در بالا آوریم تنها جلوه کوچکی از تلاشها و تشویک توفان در شناساندن مارکسیسم - لنینیسم " و " حل مسائل جنبش کمونیستی " ما بود . در هر دو مورد " توفان " نمونه ای از فقر و ابله اندلی تشویک و شیوه سخیف و بورژوازی غیر جدی گزشتن مسائل اساسی جنبش را به بارزترین شکلی نشان می دهد . در هر دو مورد ذکر شده به جای آنکه " مبلغ مارکسیسم - لنینیسم باشد ، برای رویزیو - نیستها و تروسیگنیها آذوقه تهیه می کند . و بی جهت نیست که رویزیونیستها و تروسیگنیها از مواضع و نظرات " توفان " (و البته " ستاره سن " هم) استفاده فراوانی در مبارزه شان بر علیه جنبش کمونیستی ایران برده اند .



* قله ی آتشفشانی است در سلسله جبال آند واقع در مرز شیلی و آرژانتین * از شاهان سلسله ی خوارشاهیان در قرن ششم هجری

سرنگون باد رژیم پهلوی ، رژیم ملاکان و دلان امیرالیسم

مسائل و رویدادها...

این راهم البته شاه ننگ و روز نامه های ایران هم نوشتند که دولت ایران مخفیانه تقاضای یک اعتبار ۲/۱ میلیارد دلار از عریضی نموده است و برای همین هم موقعا ضجه نمی کند...

بانتقاضای اعتبار پنهان و خجولانه دولت ایران هم در طسی همین سفر گدایی بیانیسی موافقت شد (آفریک-آزی ۲۷-۱۴ ژوئن) مورد دوم و اساسی تر سفر خالد به ایران، ساله نقشی است که هریک از دو دولت به عنوان دوست و پیایگاه اصلی ضد انقلاب منطقه می باید ایفا نمایند.

امیرالیاسم آمریکا بر طبق "آموزه نیکسون" نقش سرزاند ارمسی از منافق خویش را به سنگ دست آموز محمد رضا شاه سپرده بود. اما محافل و گروه های مختلف سرمایه مالی ایالات متحده پس از شکست مفتضحانه شان در ویتنام و در غلظتید در بزرگترین بحران سیاسی و اقتصادی بعد از جنگ بر سر بسیاری از مسائل در مقابل هم قرار گرفتند و دچار تناقضات فزاینده ای گردیده اند...

حاصل اینکه پس از نشانیدن خالد به منسب سر طولیده داری ارجع عریستان به جای "برادر بزرگوارش" پاره ای محافل امیرالیاسم آمریکا سرمایه گذارهای وسیعی را در عریستان آغاز کرده و ارتس عریستان را به سرعت مسلح می نمایند و نغمه هایی در مورد لزوم شرکت فضالت عریستان در پاسداری از منطقه و ایفای نقشی مشابه با ارتجاع ایران، به آغاز نموده اند.

در طول شش ماهه اخیر عریستان در تعقیب نقشن تازه خویش، روابط خود را با دولت مترقی جمهوری دموکراتیک یمن بهبود بخشیده و حتی سخن از "کک" اقتصادی به این کشور به میان کشیده است که البته هدفی بر روشن دارد. با دولت عراق روابط گرمی برقرار کرده و یمن شمالی را یکجا به زیر سلطه خویش کشیده است...

سفر گدایت: "دستم را در دست برادرم شاهنشاه خواهم گدازد و بیماری خند اوئند (بخوانید امیرالیاسم آمریکا) در راه خیر و امنیت دو کشورمان و کشورهای خلیج... همکاری خواهیم نمود... دقیقا چنین در نظر داشت که دولت او با ارتجاع ایران دست در دست یکدیگر و مشترکا به حفاظت از منطقه خلیج برای امیرالیاسم آمریکا بپردازند. البته این برای ارتجاع فاشیست ایران که خود را قدر یک تاز منطقه میدانند خوش آیند نبود...

محمد رضاشاه این جلا فاشیستی که دستش به خون هزاران مبارز آزاد پیخواه آغشته است و دهها هزار تن از مردم بیگزار ایران را خود و پدر جانی اش روانه سیاهچالها نموده اند، اکنون که علی رنم

از منطقه دفاع میکند و "تجرمه" نظامی خود را (که انتضاحسن در عمان بر همه آشکار شده) بر عریستان کشیده که "اگر ما نبودیم عغان آنکلای دیگری در خلیج میند... نا گفته نماند که کیسیجر در شورای وزیران ستون که همزمان این سفر منعقد شده بود با تاکید بر یکی نقشن سرکردگی ایران در ضد انقلاب منطقه تا حدودی نگرانی جلا در تجاوزکار ایران را کاهش داد که البته کاهنی موقت است...

قانون "جدیددی برای فاشیسم" حسب الامر دربار و سازمان امنیت "مجلس شورایی" لایحه قانون ثبت احوال را همراه با یک ماده الحاقی، بعنوان اقدام تازه ای برای مقابله با رشد روزافزون نهضت انقلابی و کمونئیستی ایران و در دنباله و تکمیل برنامه های کنترل اهالی، تصویب نموده است...

قانون "جدیددی برای فاشیسم" حسب الامر دربار و سازمان امنیت "مجلس شورایی" لایحه قانون ثبت احوال را همراه با یک ماده الحاقی، بعنوان اقدام تازه ای برای مقابله با رشد روزافزون نهضت انقلابی و کمونئیستی ایران و در دنباله و تکمیل برنامه های کنترل اهالی، تصویب نموده است...

قانون "جدیددی برای فاشیسم" حسب الامر دربار و سازمان امنیت "مجلس شورایی" لایحه قانون ثبت احوال را همراه با یک ماده الحاقی، بعنوان اقدام تازه ای برای مقابله با رشد روزافزون نهضت انقلابی و کمونئیستی ایران و در دنباله و تکمیل برنامه های کنترل اهالی، تصویب نموده است...

محمد رضاشاه این جلا فاشیستی که دستش به خون هزاران مبارز آزاد پیخواه آغشته است و دهها هزار تن از مردم بیگزار ایران را خود و پدر جانی اش روانه سیاهچالها نموده اند، اکنون که علی رنم

تمام این ها و بیگار انقلابی مردم ایران هرروز دامن می گستراند و بخش های جدیدی از اهالی را در بر می گیرد، قصد این کرده که همه مردم را به زندان کشد! آری به "منظور ثبت مشخصات ساکنان شهرها و روستاهای کشور" نیست که این ماده درست شده، نجات تخت و تاج همایونی است که امثال چنین اقداماتی را لازم می کند...

نصاحان مساواک

باند "کمیته مرکزی" در چندین گفتاری در پی رادیتی که پس از کشتارهای رز پلانته ماههای اخیر و باصطلاح بعنوان "عشتراضشان" به این جنایات، بخش کردند، باز آشکارا به یاری رژیم شاه شتافسه اند...

ما قبلا اعلام کرده بودیم که آدرس ما دیگر معتبر نمی باشد. با پژوهش به اطلاع می رسانیم که آدرس مذکور کساکان قابل استفاده می باشد.

I.T.L. P.O. BOX 1148 8200 AARHUS, N. DENMARK

شادباشی به صد ماهگی «توفان»

مسائل و رویدادهای ایران

سفر خالص به ایران

برخلاف دعاوی و تبلیغات رسمی ارتجاع ایران سفر سر طولیه دار ارتجاع عرستان به ایران و ملاقاتهای "گرم و برادرانه" اش پاشاه در اساسی ترین زمینه هایی که علت سفر فوق را تشکیل می داند است بد شکست مواجه گردید . جارجیان ارتجاع ایران که قبل و در حین سفر فوق جاووجنجال بسیاری درباره "ا" هیت تاریخی " این سفر به پاسا کرده بودند ، در پایان سفر خفقان گرفته و گویی که این سفر تنها برای صرف جای و شیرینی در حضور "ملوکانه صورت گرفته است چند کلامی مختصر در باره " محیط گرم و دوستانه " و " موفقیت آمیز بودن بدون تفسیر این سفر نوشته و یک کلام در باره سرنوشت آئینه " مسائل حساس و جدی " که قرار بود در باره ی شان صحبت شود ، دم نزنند .

هدف ارتجاع ایران و عرستان و اربابانشان از این سفر اساسا دو ساله بود . نخست اینکه عقرب کفران اویک در بالی تشکیل می یافت و ایران و عرستان که دو عمده ترین صادر کنندگان نفت و در عین حال ارتجاعی ترین جناح اویک محسوب می شوند ، می باید سیاست مشترکی تنظیم می نمودند . البته اینکار " یکی " کردن سیاست تا آنجا که به سفر شاه و خاله مربوط می شد بیشتر جنبه تشریفاتی داشت . زیرا سیاست امپریالیسم آمریکا در کفران اویک که سیاست دولتمد ایران و عرستان می توانست از آن جدا باشد ، قبلا بر روشنی اعلام شده بود و خرید و تاروشنیهایی " هم اگر وجود می داشت در هفتصدی قبل از آن در طریقی سفر ترکی یمانی وزیر نفت عرستان به ایران حل شده بود . یکی از این خرید " تاروشنیهایی " این بود که اگر طبق سیاست و دستور انکید آمریکا ایران و عرستان جلیوی از یاد قیمت نفت را برای باقیمانده سال ۱۹۷۶ سد نمایند ، تکلیف کسری بودجه ایران و احتیاج فوری آن به پول چه می شود ؟ شاه که تنها تا چند هفته قبل از کفران انس بالی ، زمست های قلابی زیادی در مورد از یاد قیمت نفت گرفته بود و حتی از طریق جمشید آوزگار " تهدیداتی " (که بی شیا - هت به پارس کردن سگی به اربابش نبود) هم در مورد از یاد قیمت نفت تا ۲۰٪ کرده بود ، یگانه خفقان گرفت . داد و فریادهای دروغ غین شاه بیشتر شخبه های التماس ناشی از کسر بودجه بود تا چیزی دیگری .

یورشوی ضد کارگری بنام

«افزایش بازده کار»

ناسامانی اوضاع اقتصادی ایران همه روزه ابعاد نوینی می باید . رکود تولید ، ورشکستگی دولت ، گرانی فزاینده مایحتاج روزمره مردم و افزایش سریع بیکاری ، مسائلی نیستند که بزور سرنیزه قزاقان محمد رضا شاهی قابل حل باشند . مہتر اینکه رژیم در مانده پهلوی همه روزه خود را با رشد ناخشنودی همه مردم و بالاخص نزایید روزافزین امواج اعتصابات و اعتراضات کارگران قهرمان ایران روبرو می بیند . این بویژه مساله ایست که نوکر بومی سرمایه داران بین المللی را سخت نگران کرده است و این نگرانی را چه از فضای کلام " ستولین امیر " وجه از اقدامات شتابزده و متعددشان می توان بخوبی دید .

رژیم ضد کارگری شاه که سرکوب و حشیشانه مبارزات کارگران ، اشغال نظامی کارخانه ها و موسسات تولیدی را برای فرو نشاندن امواج خروششان نهضت کارگری کافی نمی یابد ، در کنار افزایش سریع ابعاساد ترو و خفقان ، می کوشد تا با به خدمت گرفتن وسیعتر ابزار های تبلیغاتی خویش و نقشه های جنجالی جدید راه فراری برای خود بیاید .

برخورد به این دسایس و تاکتیکی جدید ضد کارگری رژیم که علاوه بر هدف روشن شدن فرو نشاندن مبارزات کارگری و سوق دادن آنان به مجاری قانونی و کنترل شده هدف پنهان دیگری را نیز دنبال می کند و آن انتقال بحران به گرد طبقه کارگر است ، و اشنای همه جانبه و عمیق آنها بخش از وظیفه ایست که امروزه در مقابل کارگران پیشرو و تمام محافل و گروههای انقلابی میهن مافزار دارد . باید یکایک موارد تعرض و تعدی رژیم خونخوار شاه بر ملا شده و آگاهی سیاسی توده کارگران ارتقا یافته و مبارزاتی که آنان بطور خود بخودی چه برای اضافه دستمزدهای غیره و چه در مقابل به تاخیر های ضد کارگری رژیم بر می آید دارند به سوی مبارزه ای آگاه و متشکل تغییر مسیر داده و پیگار خویش را متوجه عاملین اصلی فقر و سیه روزی خویش یعنی طبقات حاکمه و در مرکز آن دربار سیاه محمد رضا شاه نمایند .

بقیه در صفحه ۱۰

یک جریده های فکاهی - انتقادی را بخود می گیرد . برای نشان دادن این مسائل ما پاره ای از شماره های " صدکانه " توفان را مورد بررسی رسمی قرار می دهیم .

"توفان" و مبارزه تئوریک

"توفان" مدعی است که خدمات مهمی در زمینه تئوریک به جنبش ما نموده است . حال آنکه واقعیت بخیر از اینست . بدیده های مسأله "توفان" اقدامی مگر تخریب و به ابتدال کشیدن مهمترین مسائل جدی جنبش ما صورت نداده است و اقدامات تئوریکش " هم تنها ، آب به آسیاب کارزار دشمنان جنبش کمونیستی و خاصه " کمیته مرکزی ریخته است . دو نمونه از بارزترین تجلیات نقش تخریبی و شرم انگیز "توفان" که جزو مهمترین " خدمات " تئوریک این ابتدال نامه به جنبش ماست ، کاربست "توفان" در مورد مسأله ساختمان ساختمان اقتصادی جامعه ی ایران و روشن ساختن مسائل مربوط به گذشته جنبش انجام داده است و دو موردی که بهی تردید از مهمترین و اساسی ترین مسائلی تئوریک تاروشن در جنبش ما محسوب می شوند .

در مورد نخست از شیوهی ایپورتونیستی و دو پهلو موضع گیری های نویسنده گان جریده که بگذریم ، آنگاه نیز که باصطلاح به " دفاع " از نیمه فتودال بودن جامعه ایران برخاسته اند ، " دفاع " نشان شنیدنی است ، " دفاعی " که مسخره کننده و ننگ آور برای جنبش کمونیستی ماست ، " دفاعی " که مگر آلوده نمودن مسائل حساسی جنبش ما به یک رشته " استدلالات " بازاری و لوومین مآبانه ، هیچ چیز دیگری نیست :

"توفان" در مقاله ای تحت عنوان " بازهم در باره ی مسأله دهقانی " ، در شمارهی نود و یکم خود ، می نویسد :

" تا آنجا که از نشریات سازمانهای سیاسی ایران بر میآید از "جنبه ملی" گرفته تا سازمانهای مارکسیست لنینیست" ، همه این سازمانها برآنند که علیرغم اصلاحات ارضی و دگرگونیهای ناشی از آن ، روابط تولیدی در روستای ایران همچنان نیمه فتودالی است . . . "

و سپس در ادامه ی دفاع از این حکم بی سرو ته خویش ، در شمارهی نود و چهارم خود می نویسد :

" عبارت ماهنامه توفان مبنی بر اینکه همه سازمانهای سیاسی معتقد به وجود روابط نیمه فتودالی در روستای ایران اند ، فقط بیان حقیقی است . "

معلوم نیست به چه دلیل چنین ادعای بغایت دروغ و غیر واقعی را مطرح نموده اند . آیا واقعا بدیده ی "توفان" نویسان ، اینهمه اختلافات اصولی که بر سر ساختمان جامعه ی ایران ، روابط تولیدی غالب در روستاها و دهها مسأله ی مربوط بدان در میان اغلب گروه های سیاسی داخله و خارجه موجود است ، همه مجازی و غیر وا - قعی است ؟ یا اینکه گردانندگان "توفان" یکباره دلشان خواسته است که جنبش ما را بر سر مساله ای که متحد نیست ، ناصادقانه و ایپورتونیستی ، متحد جا بزنند ؟ یا اینکه ما با نمونه دیگری از جدی نگرفتن ، به ابتدال کشیدن و مسخره گرفتن جدی ترین مسائلی جنبش ما در روبرویم که صفحات صد شماره جریده فوق در انجامش مید طولانی دارد ؟ آیا راستی را بدیده اینان کمونیستها یا مخالفان سیاسی خود ، بازتوا و نظرات دیگران و یا اختلافات سیاسی درونی جنبش کمونیستی اینگونه بر خورد میمانند ؟ آیا اینست نمونه شیوه ای که لنین و چون لنین برای اثبات رشد سرمایه داری در روسیه و سا - لئی از این قبیل بر علیه انحرافات دیگران مبارزه کردند ؟

اما "توفان" مدعی است حکمتی در کار است و جریده مبتدلشویی علت چنین دعوی جاهلانه ای نکرده است . "توفان" در پاسخ به این سوال خود که " آیا در اینجا) منظور حکم بی سرو ته گفته شده در (۹۱) حقیقی بیان شده یا ادعائی بی اساس و بی پایه است " می نویسد : " برای روشن شدن موضوع بهتر است به نشریات سازمانهای سیاسی مراجعه کنیم " و آنگاه با ذکر چند نقل قول از نشریات " جنبه ملی " و " سازمان چریکی فدائی خلق " (که هر دو بارها به صراحت گفته اند جامعه ایران را جامعه ای " سر - مایه داری وابسته " میدانند) و " ارگان اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر " ، " ثابت " میکنند که همه ی این گروهها " روابط غالب بر روستاها را نیمه فتودالی میدانند ! " اما بخشنه مسده تشعشات تئوریک و بیمارگونه نویسنده ی "توفان" تازه از اینجا آغاز میشود :

بقیه در صفحه ۹

یکی از مراسم متداوله در جریان بزرگ اشتباهی مذهبی ماه محرم اینست که شبه نمشی از گاه یا پنبه ساخته بروی تختی قرار داده و آترا به نام یکی از شهیدای واقعه کربلا میخوانند و سپس دسته سینه زنی و نوحه خوانی پشت آن بپا میکنند . گاه و غالب اوقات نعن کاهی ، سخت ناهنجار و بد قواره است ، قافله چندان به انسان نمی ماند ، یک دستش از دست دیگر کوتاه تر و گاه از هر سویش بیرون زده و منظرهای سخت ناخوشایند بوجود آورد ، است ، بیچاره نعن کاهی که میخواند هم یاد آورنده یکی از سلبهای تاریخی و مذهبی مردم باشد و هم نشانه اندوه و زاری و هیچ کدام راهم برآستی نیست . در خارجه هم چند صباحی است جریده مشهور به "توفان" که اخیرا هم " صد ماهه " شده ، شبیه چنین نقشی را بازی میکند . با این تفاوت که اگر در آنجا هیگل بد قواره و مضحکی میکشید سبب بر انگیزختن اندوه توده باشد ، در اینجا جریده ی مبتدلی که تلاش دارد قیافه ی جدی بخود بگیرد ، عامل خنده و تصخره توده است . "توفان" در یکی از شماره های اخیر خود ، ضمن اینکه بسا هلهله و شور بسیار اعلام کرد که " صد ماهه " شده می نویسد :

" صد ماه از تولد ماهنامه توفان میگذرد . طی این مدت ماهنامه توفان با فعالیت خود در تمام زمینه های ایدئولوژیک سیاسی و سازمانی توانسته است توجه و علاقه جوانان را در خارج کشور و نشر نسبتا وسیعی را در درون کشور جلب کند . ماهنامه توفان که اکنون بزبانهای فرانسه و آلمانی تر - جمه و پخش میشود ، جای خود را حتی در میان احزاب و سازمانهای انقلابی نیز باز کرده است . . . این موفقیت ما - هنامه توفان طی رقم تبلیغات " سو " دشمنان و مخالفان بدست آمده است که با تمام قوا در پی بی اعتبار کردن آن کوشیده اند و میکوشند . . . موفقیت ماهنامه توفان از کجا سرچشمه میگردد ؟ نخستین عامل موفقیت ماهنامه توفان خط مشی مارکسیستی - لنینیستی آنست . . . دومین عامل مو - قیبت ماهنامه توفان سبک بیان و شیوه برداشت مسائل مطر - وجه است . . . بالاخره سومین عامل موفقیت ماهنامه توفان در نظم و ترتیب آنست . . . " (توفان شماره ۱۰۰)

در ادامه این مقاله که بیشتر به صفحه تبلیغات روزنامه های روزروازی برای فروش کالائی انبار شده میماند ، از خدمات وسیع و همه جانبه خود در تمام زمینه های تئوریک ، سیاسی و . . . سخن گفته و در پایان چنین می نویسد :

" واقعیت اینست که ماهنامه توفان در نزد توده قدر و منزلتی کسب کرده است . ماهنامه توفان باید در آینده بکوشد تکیه گاه خود را در توده ها توسعه بخشد و از این طریق نقش خود را بشابه ارگان سازمان طبقه کارگر باز هم بهتر و برجسته تر ایفا نماید . " (تکیه از ماست)

خواننده بهنگام مشاهده ی این سطور ، اگر مدعی را نشاناند ، گمان می برد با جریده ای سروکار دارد که در پیشاپیش نهضت توده ، و برابرای همه ی مسائل سیاسی جامعه ایستاد ، و همچون سخنگوی و - ستین توده و جنگده ی پیگیر طبقه کارگر ، دموکراسی و سوسیالیسم ، در طی صد شماره ی خویش ، ارتجاع ایران را در زور انتشار حملات سیا - سی خود گرفته است و نه جریده ای که در طول دوران انتشارش در باره ی هیچیک از مسائل جدی جنبش ما کوچکترین نظری نداده است ؟ که در مورد هیچیک از مسائل مهم و مورد اختلاف مشی و برناهی عمل جنبش - و حتی در مواردی چون تاریخ جنبش که مدعی است انور - یته داشته و سخنگواست - کوچکترین کار جدی صورت نداده و مشق - لیت خویش را تنها در باره ای اعلام موضع کردنیهای بی سروته ، دو پهلو و قلابی ، محدود نموده است .

بر خلاف آنچه "توفان" به خوانندگانش میگوید ، سبک نگارش مبتذل ، تپیج بدون محتوی و بازاری و برآکنده و گلی کوشیهای دیپلماتیک ، فرار از بحث اصلی و دوپهلوه سه پهلو و چند پهلو نگاری و فقدان صداقت و صراحت انقلابی بر سر مسائل و ترویج ایپورتونیستی ترین مواضع بنام مارکسیسم و لنین مال نمودن مخالفین و نقی کل جنبش کمونیستی و خویشترن از سازمان سیاسی طبقه کارگر خواندن . . . جوهر همیشه زنده و شالوده ی تمام شماره های "توفان" را تشکیل می دهد . "توفان" ، خاصه در یکساله ی اخیر بر شدت حرکت خود در این مسیر قهرقراشی افزوده است و بسرعت بازمانده ی بند هسای خود را از جنبش انقلابی و کمونیستی ایران می برد و هرروز بیشترشکل

پیروز باد جنگ انقلابی خلق ظفار - مشعلدار جنبشهای ضد استعماری خلیج